

مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۳ - شماره ۲۸ - تابستان ۱۴۰۱

صفحات ۱۸۷ - ۲۲۸ (علمی - پژوهشی)

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا

شیرزاد طایفی* / ابراهیم کریم‌زاده**

چکیده

معنی‌شناسی ساخت‌گرا بر پایه زبان‌شناسی ساخت‌گرا تحت تأثیر آرای فردینان دو سوسور به وجود آمد و پایه بسیاری از مطالعات معنی‌شناسی قرار گرفت؛ این رویکرد، مطالعه روشمند معنی در ساختار متن را در چگونگی معنی‌دار شدن واحدهای زبانی تبیین می‌کند. در این روش، ارزش هر واحد زبانی در ارتباط با سایر واحدهای زبانی تعیین می‌شود و برای بررسی معنای هر واحدی باید به همه روابط، نظیر تقابل معنایی، در تحلیل شبکه معنایی توجه کرد. بسامد واحد زبانی «نظر» در غزل‌های سعدی به منزله متنی ادبی و نقش آن در بررسی سبک‌شناسانه این غزل‌ها، می‌تواند در ارتباط با چگونگی معنی‌دار شدن واحد زبانی یاد شده، اهمیت مطالعه روشمند آن را در گزیده‌ای از غزل‌های سعدی نشان دهد و روشی در اختیار ما قرار دهد که در پژوهشی جامع، به تحلیل دقیق‌تری نیز برسیم که در آمدی بر سبک‌شناسی معنایی غزلیات سعدی باشد. در پژوهش پیش‌رو با روش تحلیل کیفی، مطالعه متن ادبی را در ارتباط با دانش زبان‌شناسی و سبک‌شناسی تبیین نموده و سعی کرده‌ایم به دلالت‌های معنایی واحد «نظر» در دو حوزه معنایی عشق و عرفان پردازیم و آن را در شبکه معنایی منسجمی تحلیل کنیم.

کلیدواژه: غزلیات سعدی، نظر، حوزه‌های معنایی، سبک‌شناسی، معنی‌شناسی ساخت‌گرا.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) taefi@atu.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۱۰/۱۳ - پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

۱. درآمد

در پژوهش پیش‌رو، از زبان‌شناسی به منزلهٔ ابزاری در مطالعات ادبی بهره خواهیم برد که شامل معنی‌شناسی و رویکرد ساختگرا در نظام (۱) زبان می‌شود و با سبک‌شناسی (۲) نیز در ارتباط است. در ادامه به معرفی هر کدام از اصطلاحات یادشده می‌پردازیم.

«زبان» به مثابهٔ نظامی نمادین، مختصات و اصول مشخصی دارد که عملکرد نشانه‌های زبانی (۳) را نمایان می‌کند. از صورت واژه‌های یک زبان طبیعی نمی‌توان به معنای آن‌ها پی برد. صورت اقلام واژگانی (واحد‌های تشکیل‌دهندهٔ زبان) کلاً و کاملاً اختیاری‌اند و زبان را از این نظر باید به مثابهٔ نوعی نظام قراردادی قواعد بررسی کرد و «اینکه مدعی می‌شویم فلان نشانه یکی از واحد‌های نظام زبان است، به این دلیل است که این نشانه را درون آن نظام و در رابطه با سایر نشانه‌های درون همان نظام در نظر می‌گیریم» (گیررتس^۱، ۱۳۹۳: ۱۲۵-۱۲۳).

«زبان نظامی است که در یک سوی آن پیام (۴) و در سوی دیگرش، مجموعه‌ای از نشانه‌ها یا نمادها (۵) قرار دارند» (پالمر^۲، ۱۳۷۴: ۲۰).

از دیدگاه نجفی، زبان‌شناسی، بررسی علمی و روشمند زبان، در مفهوم عام آن است (نجفی، ۱۳۹۵: ۹-۱۰).

«معنی‌شناسی جست‌وجو برای دست یافتن به جوهری موهوم به نام "معنی" نیست و نمی‌تواند باشد؛ بلکه تلاش برای درک شیوهٔ "معنی دادن" واژه‌ها و جملات است و شاید مهم‌تر از آن درک این مطلب که واژه‌ها و جملات چگونه می‌توانند معنی دار شوند» (پالمر، ۱۳۷۴: ۵۹).

معنی‌شناسی واژگانی ساختگرا با رویکردی ساختگرا به زبان (۶) و تحت تأثیر آرای فردینان دو سوسور^۳ به وجود آمد و تا سال‌های دههٔ ۱۹۶۰ اعتبار خود را حفظ کرد و پایهٔ مطالعات زیادی در زمینهٔ معنی‌شناسی قرار گرفت (گیررتس، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

از مهم‌ترین ویژگی‌های معنی‌شناسی ساختگرا:

1. Dirk Geeraerts
2. Frank Robert Palmer
3. Ferdinand de Saussure

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا ۱۸۹۱

- معنی (۷) را باید در قالب زبان در هیئت یک نظام توصیف کرد نه صرفاً بر مبنای مفهوم روان‌شناختی یا بازنمود ذهن مستقل از زبان، به مثابه بخشی از ذهنیت فردی که سخنگوی زبان است؛

- نظام زبان به منزله پدیده‌ای هم‌زمانی (۸) ممکن است در گذر از یک زمان به زمان دیگر تغییر پیدا کند؛

- به جای بررسی نشانه‌های منفرد، باید به بررسی روابط میان نشانه‌ها در قالب یک نظام پرداخت. (همان: ۱۲۷-۱۲۹).

سه نگرش عمده در حوزه معنی‌شناسی واژگانی ساختگرا

- **نظریه حوزه واژگانی:** طرحی پژوهشی و تبیین‌گر مجموعه‌ای از اقلام واژگانی مرتبط با هم است که معانی‌شان در سطح مفهومی میانی - در حد فاصل میان ذهن و جهان خارج - و الهام‌بخش مفهومی استعاری، به هم وابسته است، که حوزه معنایی نام دارد؛ "به گونه‌ای که [معانی وابسته] در کنار یکدیگر ساخت مفهومی دامنه مشخصی از واقعیت‌های جهان را تشکیل می‌دهند" (همان: ۱۳۱-۱۳۳).

- **تحلیل مؤلفه‌ای:** پس از تبیین واحدهای تشکیل‌دهنده یک حوزه معنایی، با استفاده از تحلیل مؤلفه‌ای، رابطه درونی واحدها مشخص می‌شوند و معلوم می‌شود که هر واحد با چه مختصاتی در تقابل با واحدهای دیگر قرار می‌گیرد (همان).

- **معنی‌شناسی رابطه‌ای:** "معنی‌شناسی رابطه‌ای نگرشی است که روش تبیین روابط ساختاری میان واژه‌های مرتبط با یکدیگر را معلوم می‌کند و به واژگان نظری‌ای محدود می‌شود که در این تبیین دخیل‌اند". باید توجه کرد که ساختگرایی به ساخت زبان توجه دارد، نه ساخت جهان خارج از آن. معنی‌شناسی رابطه‌ای می‌تواند با روابط واژگانی‌ای مانند هم‌معنایی یا تضاد معنایی، ساختگرایی را با امکاناتی زبانی به بررسی ساخت زبان برساند (همان).

در این جستار سعی کرده‌ایم چگونگی معنی‌دار شدن واحد زبانی «نظر» را در ارتباط با واحدهای زبانی مشترک در رابطه مفهومی با آن، در دو حوزه معنایی عشق (شامل القاب و رفتار عاشق، معشوق و عشق) و عرفان (شامل القاب و رفتار عارف و مقصود عرفانی و نشانه‌های عرفانی) (۹)، در بازه‌ای هم‌زمانی، بر اساس نظریه معنی‌شناسی ساختگرا تعیین کنیم و به

صورتی علمی (۱۰) نشان دهیم که واژه «نظر» در بافت (۱۱) غزل‌های منتخب در این پژوهش چگونه معنی دار شده است. نتیجه این پژوهش می‌تواند چارچوبی روشمند در اختیارمان قرار دهد و ما را از حدس و گمان‌های ذوقی و غیرعلمی در مطالعات متون ادبی دور کند. روشی که ما در این پژوهش از آن بهره برده‌ایم، ترکیبی از سه نگرش عمده معنی‌شناسی ساختگرا و تمرکز روی نظریه حوزه‌های معنایی، همچنین توجه به عملکرد تقابل‌های معنایی، در چارچوب زبان‌شناسی ساختگرا است.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

۱-۱-۱. مطالعه و تحلیل حوزه‌های معنایی چگونه ما را در درک معنی واژه‌ها، در پیوند با یکدیگر، در یک اثر ادبی و درک مفهوم آن یاری می‌کند؟

۱-۱-۲. تحلیل حوزه‌های معنایی «نظر» به مثابه واحدی پربسامد در میان واژگان به کار رفته در برگزیده غزل‌های سعدی، در سبک‌شناسی غزل‌های او چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟

۱-۱-۳. مطالعه و تحلیل حوزه‌های معنایی چگونه می‌تواند راه را برای سبک‌شناسی کل آثار سعدی آسان کند؟

۱-۱-۴. توجه به روابط مفهومی و تقابل‌های معنایی نشانه‌های زبانی در ارتباط با حوزه‌های معنایی، در سهولت تحلیل معنایی چه نقشی دارد؟

۱-۲. فرضیه‌های پژوهش

۱-۲-۱. مطالعه حوزه‌های معنایی برگزیده غزلیات سعدی در پیوند با واژه «نظر» در تعیین معنای آن در ارتباط با متعلقاتش، کارآمد و علمی به نظر می‌رسد.

۱-۲-۲. تعیین این که واژه «نظر» در برگزیده غزل‌های سعدی غالباً در چه حوزه معنایی‌ای به کار رفته است، درک مفهوم کلی غزلیات مربوط را آسان‌تر می‌کند و می‌تواند روشی برای بررسی واحدهای پربسامد دیگر در غزل‌های او ایجاد کند.

۱-۲-۳. با توجه به بسامد واحد زبانی «نظر» در غزلیات سعدی، مطالعه آن در چارچوب علمی، در تعیین تأثیر سبکی آن در کل غزل‌های او کمک شایانی به ما می‌کند.

۱-۲-۴. توجه به روابط مفهومی و انواع تقابل‌های معنایی در پیوند با حوزه‌های معنایی در تحلیل معنایی نشانه‌ها، می‌تواند ابزار کارآمدی باشد.

۳-۱. پیشینه پژوهش (۱۲)

درباره پیشینه تحقیق درباره رویکرد پژوهشی میان‌رشته‌ای مرتبط با نظریه حوزه‌های واژگانی در چارچوب زبان‌شناسی ساخت‌گرا و مطالعات ادبی و سبک‌شناسی، می‌توان به مقاله زمانی و ایران‌زاده (۱۳۹۴) تحت عنوان «تحلیل حوزه‌های معنایی اشعار باقی‌مانده از رابعه بنت کعب قزداری» اشاره کرد که به پژوهش درباره اشعار رابعه بنت کعب قزداری پرداخته و در کنار تحلیل حوزه‌های معنایی، به سبک‌شناسی لایه‌های فکری او نیز دست یافته‌اند. نیز مقاله «تحلیل حوزه‌های معنایی، رهیافتی سبک‌شناسی» از ایران‌زاده و زمانی (۱۳۹۷)، ارتباط تحلیل حوزه‌های معنایی با سبک‌شناسی را تبیین کرده که از نظر روش‌مندی در این زمینه قابل توجه است. علاوه بر دو مورد یادشده، نمونه‌های مشابهی هم در ارتباط با موضوع مورد بحث انجام شده که در ادامه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

- «نگاهی به نظریه حوزه‌های معنایی از منظر نظام واژگانی زبان فارسی» (صفوی، ۱۳۸۳ ب)، که نگارنده سعی کرده با معرفی نظریه حوزه‌های معنایی، کارایی آن را در قالب واژگان زبان فارسی نشان دهد که می‌تواند کمک شایانی به فهم و کاربست نظریه حوزه‌های معنایی کند.

- «بررسی حوزه‌های معنایی واژگان زبان فارسی و ارائه معیارهای جدید در تعیین حوزه‌های معنایی» (نامور فرگی و پهلوان‌نژاد، ۱۳۹۰)، که نگارندگان سعی کرده‌اند با بررسی میدانی و آزمایش‌های زبانی، چگونگی ارتباطات واژگانی زبان فارسی و حوزه‌های معنایی مرتبط با آن‌ها را تبیین کنند.

- «تحلیل معناشناختی واژگان حوزه معنایی "مرگ" در شعر لبید بن ربیع» (میرزایی الحسینی و دیگران: ۱۳۹۳)، که نگارندگان سعی کرده‌اند با تحلیل حوزه معنایی مرگ، به دلالت‌های بافت‌مدارانه آن و سپس به نشان‌داری واژه‌ها در حوزه معنایی مرگ دست یابند.

- تحلیل حوزه‌های معنایی غزلیات سنایی (۶۰ غزل). پایان‌نامه کارشناسی ارشد (زمانی: ۱۳۹۲)، که نگارنده سعی کرده به بررسی علمی نظام معنایی غزل‌های سنایی دست یابد که با رویکرد سبک‌شناسی نیز در ارتباط است.

- «بررسی انسجام معنایی در غزل مظهر همدانی و مقایسه آن با غزل سعدی» (۱۴۰۰)، که نگارندگان انسجام معنایی غزلیات سعدی را از نظر تناسب‌های واژگانی و تقابل‌های معنایی،

چندمعنایی و... با غزلیات مظهر همدانی مقایسه کرده‌اند که با سبک شناسی نیز در ارتباط است.

از میان پژوهش‌هایی که درباره سبک‌شناسی غزل‌های سعدی انجام شده، می‌توان به مواردی اشاره کرد که در میان آن‌ها دو مورد از پژوهش‌های ایران‌زاده به موضوع مورد نظر ما نزدیک است؛ در یکی به دسته‌بندی حوزه‌های معنایی مشخصی در غزل‌های سعدی رسیده (ایران‌زاده: ۱۳۸۰) و در دیگری به برخی حوزه‌های معنایی نظر اشاره کرده و ارتباط آن را با واحدهای زبانی مرتبط مشخص کرده است (ایران‌زاده: ۱۳۸۲).

- «سبک زبانی غزلیات سعدی» (جعفری: ۱۳۹۴)، که نگارنده سعی کرده غزلیات سعدی را در مقوله‌های آوایی، لغوی و نحوی بررسی کند تا به گونه‌ای به سبک‌شناسی زبانی غزل‌ها پرداخته باشد.

- «تصویرپردازی "آب" در غزلیات سعدی» (محسنی و اسفندیار: ۱۳۹۱)، که نگارندگان سعی کرده‌اند با معرفی شگردهای تصویرپردازی با رویکردی بلاغی، به نوعی به تحلیل واژه آب و واژگان در ارتباط با آن پردازند.

- شرح غزلیات سعدی (نیازکار: ۱۳۹۰: ۱۷۵-۱۸۴)، که نگارنده سعی کرده با نوعی دسته‌بندی توصیفی واژه «نظر» به دو مقوله فعل و اسم، معانی مختلف آن را مورد توجه قرار دهد.

در کل، بررسی‌های ما نشان می‌دهد که در میان تحقیقات انجام شده درباره معنی‌شناسی و سبک‌شناسی غزل‌های سعدی، پژوهشی در پی دسته‌بندی علمی و روشمند حوزه‌های معنایی واژه‌ای واحد و پربسامد مانند «نظر» (ر.ک: ارجاع به فرهنگ بسامدی)، نبوده است تا به تأثیر آن در سبک‌شناسی غزل‌ها پی ببرد و ضمن دسته‌بندی‌هایی، با مطالعه آن در حوزه‌های معنایی خاص، واژه را با توجه به ارتباط‌های مفهومی آن با سایر واحدهای زبانی، تحلیل کند. همچنین در میان پژوهش‌های انجام‌شده به پیوند حوزه‌های معنایی با روابط مفهومی و تقابل-های معنایی میان واحدهای زبانی، توجه چندانی نشده است.

۴-۱. مبانی نظری پژوهش

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا ۱۹۳۱

از آنجا که معنی‌شناسی ساختگرا خود زیرمجموعه زبان‌شناسی ساختگرا^۱ است (ایران‌زاده و زمانی، ۱۳۹۷: ۶۰)، در ادامه نخست به تبیین زبان‌شناسی ساختگرا می‌پردازیم.

۱-۴-۱. زبان‌شناسی ساختگرا

سوسور هر واحد نظام زبان را یک نشانه در نظر می‌گیرد و مطالعه زبان از نظر او همان مطالعه نشانه‌هاست. او هیچ‌گاه از اصطلاح ساختگرایی استفاده نکرد؛ اما پس از وی آرای بنیادینی به این نام شکل گرفت. ابتدا لوی استروس^۲، مردم‌شناس فرانسوی، اصطلاح ساختگرایی را به کار گرفت و سپس افرادی نظیر ژان پیاژه^۳، یاکوبسن^۴ و دیگران از آن بهره بردند (ر. ک: صفوی، ۱۳۹۱ ج: ۱۹۷-۲۰۴). ساختگرایی مورد نظر ما در این پژوهش، به طور مشخص منطبق با آن است که محققان پس از سوسور، بر مبنای آرای او دریافته‌اند. از اصول مهم در زبان‌شناسی ساختگرا ارتباط نشانه‌ها با هم است؛ «اینکه مدعی می‌شویم فلان نشانه یکی از واحدهای نظام زبان است، به این دلیل است که این نشانه را درون آن نظام و در رابطه با سایر نشانه‌های درون همان نظام در نظر می‌گیریم» (گیررتس، ۱۳۹۳: ۱۲۵)؛ چنان‌که از نظر سوسور «محتوا یا ارزش (۱۳) هر واحد زبانی توسط اعضای طبقه‌ای تعیین می‌گردد که واحد یاد شده با آن مقایسه می‌شود؛ یعنی مجموعه واحدهایی که واحد مذکور در تقابل با آنها قرار می‌گیرد» (هلدکرافت^۵، ۱۳۹۱: ۱۹۴). تفکر ساختگرا با تبدیل مطالعات مفهوم‌شناختی معنی به مطالعات بیان‌شناختی آن، مشخص کرد که واژگان زبان «شبهه‌ای از الفظی است که بر حسب تنوعی از پیوندهای معنایی، در رابطه متقابل با یکدیگرند» و تبیین نظام‌مند روابط میان اقلام واژگانی را به دنبال داشت (گیررتس، ۱۳۹۳: ۲۰۲).

اختیاری و قراردادی بودن نشانه نیز در نظر سوسور حائز اهمیت است؛ «نشانه در نظام زبان از دو ماهیت اختیاری^۶ و قراردادی^۷ برخوردار است. ماهیت اختیاری نشانه به شرایط خلق هر واحد نظام زبان بازمی‌گردد و قراردادی‌بودنش به ماهیت این واحد در نظام زبان بازمی‌گردد»

-
1. Structural linguistics
 2. Claude Lévi-Strauss
 3. Jean Piaget
 4. Roman Jakobson
 5. David Holdcroft
 6. arbitrary
 7. conventional

(صفوی، ۱۳۸۸: ۱۰)؛ به زبانی ساده شکل‌گیری نشانه (یعنی ارتباط دوسویه دال و مدلول) اختیاری است و نشانه به وجود آمده پس از ورود به نظام زبان، قراردادی به حساب می‌آید.

۲-۴-۱. معنی‌شناسی ساختگرا

«معنی‌شناسی» اصطلاحی فنی است که به مطالعه معنی اطلاق می‌شود» (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۳). تقریباً همه زبان‌شناسان هم‌عقیده‌اند که معنی‌شناسی، در الگویی از زبان‌شناسی قرار گرفته است (همان: ۲۰). «در معنی‌شناسی ساختگرا، ارزش معنایی نشانه‌های زبانی در ارتباط متقابل با هم بررسی می‌شود: اندیشه بنیادین معنی‌شناسی ساختگرا آن است که معنای واژه‌ها، اساساً، مبتنی بر ارتباط است؛ یعنی موقعیت واژه، در شبکه‌ای از روابط معنایی با واژه‌های دیگر در حوزه معنایی (۱۴) یکسان، معنای واژه را تعیین می‌کند. روابط جانشینی و هم‌نشینی (۱۵)، هر دو، در این تعیین معنا دخالت دارند. [...] "حوزه معنایی" مجموعه‌ای منسجم از واژگان است که روابط معنایی جانشینی و هم‌نشینی اعضای این مجموعه را به هم گره می‌زند» (ایران‌زاده و زمانی، ۱۳۹۷: ۶۱-۶۲؛ به نقل از Cruse, 2006: 171).

«نظریه حوزه‌های معنایی»^۲ یکی از نظریات مطرح در معنی‌شناسی ساختگرا^۳ است و معنی‌شناسی ساختگرا خود زیرمجموعه زبان‌شناسی ساختگرا^۴ است» (ایران‌زاده و زمانی، ۱۳۹۷: ۶۰). مبنای نظری نظریه حوزه واژگانی^۵، به آرای وایزگربر^۶ برمی‌گردد؛ «ولی تنها مطالعه تأثیرگذار را در این حوزه باید نوشته یوست تریر^۷ دانست که با نام *واژگان زبان آلمانی* در حوزه مفهومی درک: تاریخچه یک حوزه زبانی به سال ۱۹۳۱ انتشار یافت.» تریر با دیدگاهی اساساً ساختگرا «بر این باور است که مرزبندی متقابل واژه‌های مورد بررسی، تنها امکان برای تعیین ارزش آن‌ها در یک نظام است. به گفته او، واژه‌ها را نباید به صورت منفرد [...] بررسی کرد.» تعیین معنی یک واژه بدون مرزبندی واژه‌های مرتبط با آن، امکان‌پذیر نخواهد بود (گیررتس، ۱۳۹۳: ۱۳۴-۱۳۵). «از یک سو، مبانی ساختگرای این رهیافت به

1. semantics
2. semantic-field theory
3. structural semantics
4. structural linguistics
5. lexical field theory
6. Johann Leo Weisgerber
7. jost trier

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا ۱۹۵۱

شکلی بارز و گسترده مورد اقبال همگان قرار گرفت و از سوی دیگر، نظرهای انتقادی (۱۶) نسبت به آرای تریر سبب شد بر پایه همین نگرش ساختگرا، رهیافت‌های بدیلی پدید بیایند؛ دو مورد از انتقادهایی که نهایتاً به تنوع روش‌های مطالعه حوزه‌های واژگانی ختم شدند، به ترتیب "سازهبندی درونی حوزه‌های واژگانی" و "محدودیت‌های برونی و مرز یک حوزه با حوزه‌های دیگر" بود (همان: ۱۳۹).

بعضی معنی‌شناسان معتقدند واژه‌های مرتبط یک حوزه معنایی به منزله عناصر تشکیل‌دهنده حوزه، ویژگی آن را تعریف می‌کنند و معنای هر واژه به رابطه معنایی آن واژه با دیگر واژه‌های حوزه مشترک آن وابسته است (نامور فرگی و پهلوان‌نژاد، ۱۳۹۰: ۵۴). «در کنار تریر و وایزگربر که بیشتر به مطالعه در زمانی (ر. ک: پانوش شماره ۸) حوزه‌های معنایی پرداخته‌اند، والتر پورتسیگ^۱ توجه خود را به مطالعه هم‌زمانی این حوزه‌ها معطوف داشت. وی دیدگاه خود را بر مبنای باهم‌آیی^۲ یک اسم با یک فعل، یا یک اسم با یک صفت معرفی کرد و معتقد بود که در یک حوزه معنایی، رابطه بنیادینی میان واژه‌ها وجود دارد که به باهم‌آیی آن‌ها منجر می‌گردد؛ مانند: دندان/ گازگرفتن، سگ/ پارس کردن و غیره (صفوی، ۱۳۸۳ الف: ۱۹۶؛ درباره توجه پورتسیگ به مطالعه هم‌زمانی حوزه‌ها ر. ک: Porzig, 1934: 70-79).

"یلمزلف^۳ [در چارچوب تحلیل مؤلفه‌ای] با شکل‌بندی تازه برداشت سوسور از زبان به مثابه نظامی از روابط متقابل، نظریه باریک‌بینانه‌ای را در زبان‌شناسی معرفی کرد که صرفاً به روابط ناب و سازنده ساخت زبان معطوف بودند" و نشان داد که "معنی را می‌توان در قالب مختصه‌هایی تقابلی تحلیل کرد". پس از تلاش یلمزلف، با دیدگاه‌های دیگری مشخص شد "واحد‌های واژگانی تشکیل‌دهنده یک حوزه را می‌توان بر حسب تقابل‌های نقشی (۱۷) از یکدیگر متمایز ساخت." منظور از مختصات در تحلیل مؤلفه‌ای، مختصاتی است که بتواند هر واحد یک حوزه را از مابقی واحدهای همان حوزه متمایز کند" (گیررتس، ۱۳۹۳: ۱۷۴-۱۷۵). مؤلفه‌ها یا مشخصه‌های معنایی^۴ (۱۸) موجب باهم‌آیی واژه‌ها در یک حوزه معنایی می-

-
1. Walter porzig
 2. collocation
 3. Louis Trolle Hjelmslev
 4. semantic feature/ component

شوند؛ برای نمونه واژه "مادر" از مشخصه‌های معنایی [+ انسان]، [+ مؤنث]، [+ بالغ] و [+ فرزند] تشکیل شده، یا به صورت تخصصی‌تر نسبت به آن‌ها نشاندار^۱ است (ایران‌زاده و زمانی، ۱۳۹۷: ۶۲-۶۳). شرایط لازم و کافی^۲ در تشخیص و تبیین مشخصه‌های معنایی مهم-اند؛ شرایطی که باعث می‌شوند واحد X، Y باشد، شرایط لازم و اگر بتوانند مفهوم Y را از سایر مفاهیم متمایز کنند، شرایط کافی تلقی خواهند شد؛ «بنابراین به نظر می‌رسد [به عنوان مثال:] "انسان بودن"، "بالغ بودن" و "مؤنث بودن" سه شرطی به حساب می‌آیند که در کنار هم شرایط لازم و کافی مفهوم "زن" را تشکیل می‌دهند (صفوی، ۱۳۸۳ الف: ۷۱). توجه به باهم‌آیی واژه‌ها در روابط جانشینی و هم‌نشینی، همچنین مشخصه‌های معنایی که گاهی عامل باهم‌آیی واژه‌هاست، می‌تواند در تعیین معنای واژه مفید باشد (ایران‌زاده و زمانی، ۱۳۹۷: ۶۳).

«تحلیل هم‌نشینی را می‌توان به دو طریق با معنی‌شناسی ساختگرا مرتبط دانست: نخست این‌که واژه‌ها می‌توانند مختصات ترکیبی خاصی داشته باشند که بتوان در تحلیل حوزه‌های واژگانی آن‌ها را دخالت داد. "بر حسب سنت، امکان ترکیب واژه‌ها با واژه‌های دیگر، در حوزه مطالعه نحو زبان قرار می‌گرفت؛ اما پورتسیگ نشان داد که ترکیب بر روی محور هم‌نشینی، فقط به مختصات نحوی محدود نمی‌شود و جنبه‌های معنی را نیز باید در نظر گرفت. "قربت معنایی میان واژه‌های هم‌وقوع، در قالب روابط واژگانی هم‌نشینی امکان طرح می‌یابند؛ درست مثل روابط واژگانی جانشین که مبتنی بر شباهت‌اند" (گیررتس، ۱۳۹۳: ۱۴۲-۱۴۳). «واژه‌ای در هم‌نشینی با واژه‌ای دیگر، می‌تواند در رابطه معنایی بنیادینی با واژه هم‌نشینی‌اش باشد. بنابراین، تمامی مفاهیمی که از یک واژه افاده می‌شوند، حتی اگر به صورت ضمنی بیان شده باشند، به حوزه معنایی آن واژه تعلق دارند» (همان: ۱۴۳؛ به نقل از پورتسیگ، ۱۹۳۴: ۷۸). دومین راه که بنیادی‌تر از مسئله باهم‌آیی واژه‌ها در تحلیل حوزه‌های واژگانی است، در پی آن است که "اگر محیط‌های وقوع یک واژه برای تعیین معنی آن واژه کاربرد داشته باشد، آن وقت، معنی‌شناسی ساختگرا می‌تواند مبنای روش شناختی به مراتب منسجم‌تری نسبت به آرای افرادی نظیر تریر و وایزگربر بیاید؛ اگر از پیوند ناگسستگی صورت و معنی نشانه زبان این‌گونه تعبیر شود که "هیچ تمایز صوری‌ای نمی‌تواند عاری از

1. marked
2. necessary and sufficient conditions

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا ۱۹۷۱

تمایزی معنایی باشد و بالعکس^۱، تمایزهای معنایی، از نظر هم‌نشینی واحدها، باعث تفاوت در توزیع می‌شود و در این صورت تغییر در هم‌نشینی واحدها، تغییر در معنی را نیز به وجود می‌آورد. به این ترتیب برای تعیین معنی هر واژه محکی کاملاً صوری به دست می‌آید که ما را از مبنایی شمی برای تعیین معنی دور می‌کند (گیررتس، ۱۳۹۳: ۱۴۶-۱۴۵). ما در این پژوهش، بیشتر از مورد نخست بهره خواهیم برد که مفاهیم ضمنی را نیز در تحلیل معنایی دخالت می‌دهد. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد در تحلیل واحدهای یک حوزه معنایی، بتوان ترکیب‌هایی نظیر افعال مرکب (مانند نظر کردن) را نیز در ارتباط با واحدهای واژگانی در نظر گرفت و به تحلیل معنایی پرداخت.

درباره معنی‌شناسی روابط مفهومی به طور مشخص از آرای لاینز^۱ و آنچه گیررتس بر اساس آرای لاینز و لرر^۲ درباره تضاد یا تقابل معنایی بیان کرده است (ر.ک: گیررتس، ۱۳۹۳: ۱۹۳)، استفاده می‌کنیم. لاینز با استفاده از آرای سوسور روابط مفهومی را در دو نوع دسته‌بندی می‌کند که نوع نخست تابع جایگزینی^۳ و نوع دیگر تابع ترکیب^۴ است که به ترتیب متناظر با مفاهیم جانیشینی و هم‌نشینی مطرح شده سوسور قرار می‌گیرند؛ به این صورت که «روابط جایگزینی میان مفاهیم، همان‌هایی هستند که میان اعضای یک مقوله دستوری و با جایگزینی آن‌ها با یکدیگر امکان طرح می‌یابند. روابط ترکیبی، نوعاً و نه ضرورتاً، میان الفاظی برقرار است که از مقولات دستوری مختلف‌اند» (لاینز، ۱۳۹۱: ۱۸۶).

رویکرد لاینز به لحاظ نظری در پیوند با الگوی ساختگرا بوده است؛ «او بدون اینکه مستقیماً به سراغ مترادف‌ها و متضادهای یک واژه برود [...] مدعی شد که معنی هر واژه را می‌توان بر حسب مجموعه روابط معنایی‌اش با معنی سایر واژه‌ها توصیف کرد.» (گیررتس، ۱۳۹۳: ۱۸۴). در ادامه به چهار رابطه مفهومی شمول معنایی^۵، هم‌معنایی^۶، تضاد یا تقابل معنایی^۷ و جزء‌واژگی^۱ که گیررتس با در نظر داشتن آرای لاینز و توجه به پژوهش‌های آلن کروز^۲ و مورفی^۳ معرفی کرده است، می‌پردازیم: (ر.ک: همان: ۱۸۷-۱۹۷).

1. John Lyons
2. A. Lehrer
3. substitutional
4. combinatorial
5. hyponymy
6. synonymy
7. antonymy

الف. شمول معنایی (۱۹): «[شمول معنایی] به رابطه مفهومی میان یک واژه شامل نظیر پرنده و واژه‌ای گفته می‌شود که مانند گنجشک، نوعی از آن واژه شامل به حساب می‌آید. [...] به این ترتیب، شمول معنایی را می‌توان رابطه مفهومی میان واژه یا واژه‌های زیرشمول در نظر گرفت؛ در رابطه مفهومی شمول معنایی، "وقتی چند واژه، تحت شمول معنایی یک واژه شامل قرار گرفته باشند، نسبت به هم، واژه‌های هم‌شمول^۴ نامیده می‌شوند. برای نمونه، گنجشک، پرستو و قناری برای پرنده، نسبت به هم، واژه‌های هم‌شمول‌اند" (گیررتس، ۱۳۹۳: ۱۸۷). در شمول معنایی، توجه به سطوح مختلف به دسته‌بندی درست رابطه‌ها و تحلیل درست آن‌ها کمک شایانی می‌کند؛ مثال: اگر در یک حوزه معنایی انگور با سیب، پرتقال و موز، هم‌شمول باشد، انگور برای واژه زیرشمول میوه و در عین حال، خود، واژه شاملی برای زیرشمول‌های هم‌شمول یاقوتی، کندری و غیره خواهد بود؛ در این صورت یاقوتی نمی‌تواند با سیب هم‌شمول باشد؛ زیرا رابطه‌شان به دو سطح مختلف از شمول معنایی تعلق دارد. همچنین "این امکان وجود دارد که واژه شامل و واژه زیرشمول همنام باشند. [...] در چنین شرایطی ما با شمول معنایی همنام سر و کار خواهیم داشت؛ مثال: "اسب" در کنار "مادیان [= نوع ماده اسب]"، به نوعی نیز تعلق دارد. (همان: ۱۸۷-۱۸۸).

ب. هم‌معنایی: هم‌معنایی، رابطه مفهومی هم‌سانی معنایی میان خوانش‌های یک واژه یا میان واژه‌های مختلف، شامل مقایسه واژه‌ها در دامنه عملکردشان یا حضور دو یا چند واژه به جای یکدیگر و با خوانشی مشخص در جمله‌های زبان است. شرط هم‌معنایی واژگان در بافت، این است که با جایگزینی واژه‌ای به جای واژه دیگر، تغییری در ارزش معنایی لفظ تولید شده به وجود نیاید؛ "این جایگزینی باید دو سویه باشد، تا جایگزینی واژه شامل را به جای واژه زیرشمول، از این رابطه مفهومی منفک کنیم". ممکن است واژه شامل به جای واژه زیرشمول قرار گیرد و برعکس‌اش امکان‌پذیر نباشد. مثال: می‌توان به جای جمله "برادرش برایم گلابیل خریده بود"، جمله "برادرش برایم گل خریده بود" را به کار برد؛ اما برعکس آن درست نیست. این مورد در جملاتی با بار عاطفی (۲۰) خاص یا معنی سبکی خاص، بسیار

1. meronymy
2. Alan Cruse
3. M. Lynne Murphy
4. co-hyponyms

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا ۱۹۹۱

مهم است. برای وقوع هم‌معنایی مطلق واژه‌ها که بعید به نظر می‌رسد (۲۱)، باید دو شرط میان واژه‌ها برقرار باشد: دامنه معنایی یکسان واژه‌ها و یکسان تلقی شدن کاربرد واژه‌ها در تمامی بافت‌ها، بدون تغییر در معنی جمله؛ لذا وجود هم‌معنایی نسبی در میان واژه‌هایی که نسبتاً مترادف یکدیگرند، در بعضی بافت‌ها ممکن می‌شود؛ در این صورت واژه‌های هم‌شامل نیز به نوعی، در بعضی بافت‌ها، هم‌معنی نسبی به حساب می‌آیند (همان: ۱۹۰-۱۹۲). در ادامه درباره روابط مفهومی در سطح واژه به سه مورد مهم نیز اشاره می‌کنیم: هم‌معنایی بافت‌مقید، هم‌معنایی تحلیلی و هم‌معنایی ضمنی. در هم‌معنایی بافت‌مقید، ممکن است واژه‌ای بر حسب بافت، در جای واژه‌ای دیگر هم‌معنی با آن تلقی شود؛ مثال: فرارگیری واحد زبانی "بگیر" در جای "بخر" در جمله: "برو یک [سطل] ماست بگیر". در هم‌معنایی تحلیلی، ممکن است "واژه‌ای با مجموعه‌ای از شرایط لازم و کافی مفهوم خود، هم‌معنی تلقی شود؛ برای مثال: "عمو" و "برادر پدر" [...] و از این قبیل. "باید توجه کرد که این هم‌معنایی به منزله هم‌معنایی مطلق نیست. "در هم‌معنایی ضمنی، دو یا چند واژه در مفهوم ضمنی‌شان با یکدیگر هم‌معنی می‌شوند؛ مثال: ممکن است "خر" به جای "کودن" به کار رود (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۳ الف: ۱۰۸-۱۱۰).

ج. تضاد یا تقابل معنایی: گیررتس در کتاب خود از میان تعاریف و دسته‌بندی‌های

مختلف، به سه گونه رایج تقابل پرداخته که به عقیده او، انواع دیگر تقابل را هم در همین سه گونه می‌توان جای داد (ر. ک: گیررتس، ۱۳۹۳: ۱۹۳). ما هم در ادامه به خلاصه‌ای از الگوهای سه گونه مورد نظر گیررتس اشاره می‌کنیم و به چند طبقه‌بندی مهم دیگر در ارتباط با همین طبقه‌بندی‌ها می‌پردازیم که صفوی (۱۳۹۱ ب) به تبیین آن‌ها پرداخته است:

۱. تقابل مدرج^۱: رابطه مفهومی میان جفت‌واژه‌هایی است که دو قطب یک پیوستار

مدرج را تشکیل می‌دهند؛ این نوع از تقابل به سه گونه تقسیم می‌شود:

۱-۱. تقابل قطبی^۲: نشانگر "استلزام متقارن" و "نشانداری" است که توضیح آن‌ها به این

صورت است:

-
1. context-dependent synonymy
 2. gradable opposition
 3. polar opposition

۱-۱-۱. استلزام متقارن: نفی یکی از جفت‌های متقابل، اثبات دیگری را در پی دارد؛ مثال: بلند مستلزم غیر کوتاه است و کوتاه مستلزم غیر بلند.

۱-۱-۲. نشاننداری: یکی از دو واژه، به صورت بی‌نشان، به جای هر دو قطب به کار می‌رود و "یکی از دو واژه هم‌شمول، به جای هر دو واژه کاربرد می‌یابد"؛ مثال: وقتی از کسی می‌پرسیم «بلندی‌اش چقدر است؟» می‌توانیم از این پرسش هم برای دانستن بلندی استفاده کنیم و هم برای دانستن کوتاهی.

۱-۲. تقابل تخصیصی^۱: نشانگر استلزام متقارن بدون نشاننداری است؛ مثال: رام/ وحشی.

۱-۳. تقابل نامتقارن^۲: "در این نوع تقابل، یکی از جفت‌واژه‌های متقابل می‌تواند به صورت بی‌نشان برای اشاره به جفت مقابل‌اش نیز به کار رود، ولی به دلیل بیان نوعی ارزیابی، استلزام متقارن را ناممکن می‌سازد؛ [مثال:]: در تقابل نامتقارن، جان سالم‌تر از مری است، ولی هر دو مریض‌اند، قابل قبول می‌نماید، در حالی که جان مریض‌تر از مری است، ولی هر دو سالم‌اند، نادرست می‌نماید."

۲. تقابل نامدرج^۳: «شامل جفت‌هایی نظیر مرده/ زنده می‌شود که دو قطب یک پیوستار را تشکیل نمی‌دهند»؛ سه گونه تقابل نامدرج:

۲-۱. تقابل مکمل^۴: در این تقابل فقط امکان تحقق یکی از جفت‌واژه‌ها وجود دارد؛ مانند: مرده/ زنده.

۲-۲. تقابل دوسویه^۵: وقوع یکی از جفت‌واژه‌های متقابل، متضمن وقوع دیگری است؛ مانند: زن و شوهر.

۲-۳. تقابل جهتی^۶: "تقابل جهت‌های مختلف را نسبت به نقطه ارجاع دربرمی‌گیرد؛ مانند: شمال/ جنوب."

۳. تباین^۱: "انواع تباین یا تقابل چندوجهی^۲ را می‌توان بر حسب تعداد ابعاد معنایی دخیل در تباین دسته‌بندی کرد"؛ مثال:

1. committed opposition
2. asymmetrical opposition
3. non-gradable opposition
4. complementarg opposition
5. converse opposition
6. direchonal opposition

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا ۲۰۱۱

۳-۱. "میزان": در تقابلی پیوسته و بر پایه تقابل مدرج در میزانِ دما که شامل تقابل مفاهیمی مانند جوش/ داغ/ گرم/ نیم‌گرم/ خنک/ سرد می‌شود.

۳-۲. "مرتب": در تقابلی گسسته در تقابل مفاهیمی مانند سرتیپ/ سرهنگ/ سرگرد/ سروان/ ستوان.

۳-۳. "دور": تباین واحدهای تکرار شونده و دوری مانند تباین روزهای هفته و ماه‌های سال. (ر. ک: همان: ۱۹۳-۱۹۷).

۳-۴. تقابل‌هایی بر حسب نقطه ارجاع: مانند تباین چندبعدی شمال/ جنوب/ شرق/ غرب. "نوع تباین چندبعدی را می‌توان مغایرت^۳ دانست که این‌جا، برای اشاره به تباین واحدهای تشکیل‌دهنده یک حوزه واژگانی به کار می‌بریم." باید توجه کرد که "درک تقابل بر حسب دانش دایره‌المعارفی و فضای حاکم بر متن صورت می‌پذیرد و نه درکی ساختاری و صرفاً زیبایی" (همان: ۱۹۵-۱۹۷).

«دسته دیگری از واژه‌ها می‌توانند به کمک تکواژهای منفی‌ساز، در تقابل با یکدیگر قرار گیرند. برای نمونه: "آگاه/ ناآگاه" [...]; این دسته از تقابل‌ها را می‌توان تحت عنوان "تقابل واژگانی^۴ مطرح ساخت» (صفوی، ۱۳۹۱ ب: ۲۲).

نوع دیگری از تقابل نیز تحت عنوان تقابل ضمنی^۵ است که به اعتقاد صفوی در بیشتر بررسی‌های معنی‌شناسی به آن پرداخته نشده است و چارچوب صریحی برای تشخیص معنی ضمنی وجود ندارد؛ اما باید به تقابل‌هایی نظیر "فیل/ فنجان" توجه کرد که در هیچ‌یک از تقسیم‌بندی‌های غیر از تقابل ضمنی قرار نمی‌گیرند. در این تقابل "هریک از واژه‌های متقابل در ارتباط با تصویری ذهنی قرار می‌گیرد و تناقض میان این دو واژه در ارتباط با آن تصویر ذهنی که مشخصه‌ای ضمنی است، موجب تقابل میان دو واژه مذکور می‌گردد؛ در مثال فیل/ فنجان: واژه‌ها در ارتباط با مشخصه ضمنی "بزرگی" (+ بزرگی) فیل و [-بزرگی] فنجان) تقابل ضمنی دارند (همان: ۲۳).

-
1. contrast
 2. multiple opposition
 3. incompatibility
 4. lexical opposition
 5. connotational opposition

درباره کاربرد برجسب "تضاد" هم باید توجه کرد که «به اعتقاد لاینز، تنها تقابلهای مدرج را می‌توان با برجسب "تضاد" مشخص ساخت و سایر دسته‌های متقابل از ویژگی‌هایی برخوردارند که کاربرد اصطلاح "تضاد" برای آن‌ها مناسب نمی‌نماید» (صفوی، ۱۳۹۱ ب: ۱۷؛ به نقل از Lyons, 1978: 381).

۵. جزءواژگی: "رابطه مفهومی میان جزء و کل است که باید از شمول معنایی متمایز شود. [...] رابطه جزءواژگی را می‌توان در قالب "A بخشی از B است" تشخیص داد؛ در حالی که در مورد شمول معنایی مسأله فرق می‌کرد و ما از قالب "A نوعی B است" یا "A، B است" استفاده می‌کردیم." جزءوارگی می‌تواند شامل انواعی باشد؛ مانند:

۱. رابطه بخشی از یک کل با خودِ کل؛ مانند: رایانه/ صفحه‌کلید؛
۲. رابطه یک عضو با یک مجموعه؛ مانند: سرباز/ ارتش؛
۳. رابطه یک چیز و جنس آن؛ مانند: چوب/ در؛
۴. رابطه بخشی از یک کار با خودِ آن کار؛ مانند: پول دادن/ خرید کردن (همان: ۱۹۷).

۳-۴-۱. معنی‌شناسی و سبک‌شناسی

در حالت کلی می‌توان سبک را وحدتی دانست که در آثار کسی بروز می‌کند و شامل ویژگی‌های مشترک و متکرر و وابسته به عوامل لفظی (زبانی) و عناصر اندیشگانی است. در کنار سبک‌شناسی ادبی^۱، سبک‌شناسی زبان‌شناسانه^۲ نیز به وجود آمده است. شمیسا در کل^۳ تعریف سبک را ذیل سه عنوان کلی "نگرش خاص (۲۲)"، "گزینش (۲۳)" و "عدول از هنجار (۲۴)" طبقه‌بندی کرده که به گفته او، طبقه‌بندی در اصل از استفن اولمان^۴، استاد معنی‌شناسی و سبک‌شناسی، است (ر. ک: شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۶-۴۷)؛ «البته] باید توجه داشت که تعاریف سه‌گانه مکمل یکدیگرند نه اینکه سه تعریف کاملاً متفاوت از سبک باشند» (همان: ۵۵). شاید ارتباط زبان‌شناسی و سبک‌شناسی در بررسی معانی فردی، مبهم به نظر برسد؛ اما ارتباط آن‌ها در بافت زبان ادب (۲۵) است که می‌تواند سبک‌شناسی معنایی (۲۶) را به وجود آورد. "بررسی معانی فردی را نمی‌توان بخشی از مطالعه جامع معنی‌شناسی دانست. هرچند

1. Literary Stylistics
2. Linguistic Stylistic
3. Stephen Ullmann

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا ۲۰۳۱

باید اذعان داشت که در برخی موارد، مطالعه چگونگی و دلیل انحراف معانی فردی از الگوهای متعارف، جالب و حائز اهمیت است. ضرورت این کار در مطالعه ادبیات به خوبی احساس می‌شود، زیرا در بسیاری از موارد معانی مورد نظر شاعر با آنچه که برای سایر افراد قابل درک است، متفاوت می‌نماید. "البته در مطالعات ادبی باید به الگوهای "بهنجار" توجه کافی داشت (پالمر، ۱۳۷۴: ۲۴). منظور ما از سبک‌شناسی در این پژوهش، به طور مشخص مربوط به سبک فردی است و قصد داریم با استفاده از ترکیبی از ابزارهای زبان‌شناسی (ساختگرا) و سبک‌شناسی در بافت زبان ادبی بحث کنیم. «مفاهیم سبک و تنوع سبکی در زبان مبتنی بر این فرض کلی است که در درون نظام زبان، محتوایی واحد را می‌توان در بیش از یک صورت زبانی رمزگذاری (۲۷) کرد. سبک در زبان صرفاً نمایی روینایی نیست، بلکه برعکس، بخشی اساسی از معنایی را تشکیل می‌دهد که نویسنده ارائه می‌کند» (قاسمی، ۱۳۹۳: ۱۹؛ به نقل از Green, 1992: 312).

ارتباط معنی‌شناسی و سبک‌شناسی معنایی از دو طریق قابل تبیین است؛ نخست بررسی معناهای عمومی [= همگانی] برای شناخت معناهای فردی؛ در این صورت در طیفی از ارتباط معنای عمومی (= معنای صریح/ قاموسی) و معنای فردی (= ضمنی) قرار خواهیم گرفت. دوم این که از نظریه‌ها و روش‌های معنی‌شناسی بهره ببریم؛ در این صورت به پژوهشی بر مبنای سبک‌شناسی معنایی پرداخته‌ایم و هدفمان دستیابی به معناهایی است که از یک سو فردی‌اند و از سوی دیگر وقوعی قاعده‌مند دارند و استثنایی نیستند. ایران‌زاده و زمانی، سبک‌شناسی اثر ادبی را در چهار مرحله شناخت و مقایسه (۲۸) معرفی می‌کنند که عبارتند از: الف. توصیف اثر؛ ب. توصیف آثار هم‌دوره (دوره ادبی/ تاریخی)؛ ج. توصیف آثار ادبی ادوار پیشین و پسین؛ د. مقایسه اوصاف اثر مورد نظر با اوصاف آثار دیگر (۱۳۹۷: ۶۵-۶۶)؛ ما در این پژوهش، تنها به توصیف اثر در بازه‌ای هم‌زمانی می‌پردازیم و سه مورد دیگر نیاز به پژوهشی جامع‌تر دارد که از ظرفیت ساختاری این مقاله خارج است. «یکی از شاخصه‌های مهم سبک، مسأله تکرار و تداوم رفتارهای زبانی خاص در یک پیکره متنی است» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۴۸). گاهی ممکن است رفتار ذهنی خاص هنرمند با برخی کلمات معنی خاصی به آن‌ها بدهد و به عبارتی، بعضی هنرمندان به لغات خاصی علاقه داشته باشند و به بهانه‌های مختلف آن را تکرار کنند؛ البته هر لغت مورد علاقه لزوماً از کلمات کلیدی متن [ویژگی سبکی] نیست

(شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۱۷). اگر بخواهیم ویژگی سبکی بودن یک واحد زبانی را بسنجیم، شاید تحلیل علمی معنایی واژه‌ها در یک اثر ادبی معیاری برای درک این موضوع باشد که واحد معنایی بررسی شده جزو ویژگی‌های سبکی آن اثر است یا خیر. «زبان و ادبیات فعالیت‌هایی هستند که از کلمات استفاده می‌کنند و کاملاً به جاست که به دنبال ویژگی‌های فردی نویسندگان مختلف، انواع متون و نظایر آن‌ها بر اساس کاربرد کلمات بگردیم. به‌ویژه سه نوع معیار واژگانی توجه سبک‌شناسانی را که در زمینه‌های کمی فعالیت می‌کنند، به خود جلب کرده است: تنوع واژگانی، کاربرد کلمات استثنایی و کلمات کلیدی (قاسمی، ۱۳۹۳: ۲۲۳؛ به نقل از Sandel: 1977: 25). در بررسی هم‌زمانی یک متن ادبی، تمایز زبان فردی (شخصی) با زبان اجتماعی به ما کمک می‌کند تا به زبان شخصی آن متن در یک دوره خاص دست یابیم. «ویژگی‌های زبان شخصی در سخن ادبی بیشتر نمود می‌یابد تا در گفتار روزمره [= زبان اجتماعی]؛ زیرا واژه‌ها در سخن ادبی [...] سرشار از تلقی‌ها و احساسات فردند» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۷۵). در این میان، چندمعنایی بودن واژگان، از عوامل ایجاد ارتباط معنایی است که با برهم زدن قراردادهای ترکیب واژگان در یک جمله، به ما این امکان را می‌دهد که هم‌زمان چند معنی را برای یک واژه انتخاب کنیم (باباشاهی و دیگران، ۱۴۰۰: ۵۷). به نظر می‌رسد درک سبک، با نوع انتخاب معنی واژگان در ایجاد انسجام معنایی در ارتباط است.

۲. بحث

به نظر می‌رسد پژوهشگران مطالعات ادبی، به غزل‌های سعدی شیرازی توجه زیادی کرده‌اند و ممکن است در بسیاری از نقد و تحلیل‌ها، با گزاره‌هایی کلی مانند "ناگفته پیداست که..."، "سعدی، بزرگترین / بهترین / عالی‌ترین / شاخص‌ترین /... غزل‌سرای زبان فارسی..."، "سعدی، این عاشقِ عارفِ دل‌سوخته... (۲۹) و از این قبیل مواجه شویم؛ در حالی که معیار و محکی علمی و منطقی در ادامه بیان گزاره‌های کلی برای اثبات آن‌ها در دست نیست. «در مطالعه علمی نمی‌توان از صفاتی نظیر "خوب"، "بد"، "زشت"، "زیبا"، "روح‌افزا"، "شکوهمند" و جز آن بهره گرفت، زیرا [...] در علم، ملاکی برای سنجش درستی یا نادرستی این صفات وجود ندارد» (صفوی، ۱۳۹۱ ج: ۶۳).

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا ۲۰۵۱

نگرش‌های عمده معنی‌شناسی ساخت‌گرا با توجه به ارتباط واحدهای واژگانی متقابل در یک بافت زبانی، به منزله یکی از دستاوردهای مهم آن، همچنین در نظر داشتن ویژگی‌هایی مانند محور هم‌نشینی و جانشینی و ترکیب و انتخاب و سایر مواردی که پیش‌تر در بخش مبانی نظری مطرح کردیم، می‌تواند چارچوبی روشمند در اختیارمان قرار دهد تا به بررسی و تحلیل علمی واحد زبانی «نظر»، که از واحدهای پربسامد غزل‌های سعدی شیرازی است، در غزل‌هایی برگزیده پردازیم.

در این پیوند معنایی، واژه‌ای دیگر را در ذهن تداعی می‌کند و در یک زنجیره قرار می‌گیرند و انسجام معنایی با تداعی ذهنی از آن‌ها شکل می‌گیرد. ارتباط واژگان با حوزه‌های معنایی به گونه‌ای است که واژگان ابیات و کل غزل در معنایی فهمیده می‌شوند که به ارتباط و تناسب معنایی و مفهومی آن‌ها وابسته است و این که واژگان به چه مطلب و موارد درونی، ذهنی و عینی دلالت می‌کنند و در کل، به چه چیزهایی اشاره می‌کنند یا با چه اموری در پیوندند، حائز اهمیت است (ایران‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۹۷). از عوامل انسجام بخش غزلیات سعدی، تناسب واژگانی، پیوستگی و ارتباط واژگان است که در معنابخشی به کلام نقش دارند؛ ارتباطی که در یک گروه واژگانی شامل تقابل نیز می‌شود (باباشاهی، فاطمه و دیگران، ۱۴۰۰: ۵۳).

۲-۱. شیوه انتخاب غزل‌ها

با توجه به غیرممکن بودن تحلیل همه غزل‌های سعدی در قالب این پژوهش، در انتخاب غزل‌های برگزیده به دو جنبه توجه کرده‌ایم: نخست تنوع در بافت معنایی کلی غزل‌های منتخب و دیگر تنوع در ترکیب «نظر» با واحدهای زبانی.

۲-۲. نکاتی درباره شیوه تحلیل

در این پژوهش با شعر سر و کار داریم و طبیعی است که نشانه‌ها علاوه بر پدیده‌های جهان ملموس و محسوس، به جهان‌های ممکن دور از واقعیت هم دلالت کنند؛ پس انتظار تحلیلی کاملاً منطقی و مطلق از متنی ادبی، دور از انتظار خواهد بود و تحلیل ما روی پیوستاری طیفی از دلالت‌نشانه‌ها در محوری افقی و فرضی که یک طرفش زبان شعر و طرف دیگرش زبان علمی است، نزدیک به زبان شعر، به دنبال کشف چگونگی معنی‌دار شدن آن‌ها در ارتباط با هم خواهد بود.

در بررسی و تحلیل نشانه‌های مرتبط با هم، که گاهی تحت عنوان ارتباط عناصر/ واحدهای زبانی نیز قرار می‌گیرد، تحلیلی صرفاً در سطح واژه امکان‌پذیر نیست و ما برای سهولت کار ناگزیر شده‌ایم واحدهای مرتبط را تأویل کنیم و در مجموعه‌های مربوط قرار دهیم. گاهی ممکن است فرایندهای زبانی نظیر جایگزینی نشانه‌ها باعث شوند که نتوانیم به درک در سطح واژه برسیم؛ چنان‌که صفوی اساساً به درک در سطح واژه اعتقادی ندارد (ر. ک: صفوی، ۱۳۹۱ الف: ۳۷۱-۳۹۵).

تحلیل‌ها بر اساس دو حوزه معنایی عرفان و عشق، از مفاهیم ذهنی خواهند بود که در مجموعه‌هایی مشخص به ترتیب زیر دسته‌بندی شده‌اند:

مجموعه A (۳۰): نشانگر حوزه معنایی با مشخصه معنایی [+ عرفان] و شامل زیرمجموعه‌های A₁، A₂ و A₃ که به ترتیب نشانگر «القاب و رفتار عارف»، «القاب و رفتار مقصود عرفانی» و «نشانه‌های عرفانی» هستند.

مجموعه B: نشانگر حوزه معنایی با مشخصه معنایی [+ عشق] و شامل زیرمجموعه‌های B₁، B₂ و B₃ که به ترتیب نشانگر «القاب و رفتار عاشق»، «القاب و رفتار معشوق» و «القاب و رفتار عشق» هستند.

نکته دیگر این‌که نوع رابطه تقابلی میان عاشق و معشوق/ عارف و مقصود، تقابل نامدرج دوسویه است؛ یعنی وقوع هر کدام از آن‌ها متضمن وقوع دیگری است و لزوم بررسی و تحلیل «نشانه‌های عرفانی» و «القاب و رفتار عشق» در ایجاد ارتباط میان عاشق و معشوق/ عارف و مقصود بوده است.

روش تحلیل غزل‌ها به این صورت است که نخست با توجه به واحدهای پیرامونی مرتبط با واحد زبانی «نظر»، فرضیه‌ای را در پیوند با عشق، عرفان یا عشق عرفانی مطرح می‌کنیم و سپس با تبیین زیرمجموعه‌های عشق و عرفان به بررسی کل واحدهای زبانی غزل می‌پردازیم. چنان‌که پیش‌تر بیان کردیم، توجه به روابط مفهومی و تقابل‌های معنایی در دقیق‌تر شدن تحلیل کمک خواهد کرد. تقابل معنایی در صورتی شکل می‌گیرد که میان عناصر متقابل، اشتراکی باشد که بتوان آن را پایه تقابل تلقی کرد.

نکته دیگر این که شماره غزل‌های انتخاب شده، بر اساس ترتیب غزل‌ها در **غزل‌های**

سعدی، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی (۱۳۹۴) است.

۲-۳. تحلیل غزل‌های برگزیده (۳۱)

غزل شماره ۸۱ با مطلع:

بر من که صبحی زده‌ام خرقه حرام است / ای مجلسیان راه خرابات کدام است؟

از طرفی واژه «نظر» در ترکیب با واژه «صاحب»، صفت مرکب ساخته است و واژه «دل» در ترکیب با صفت مرکب **صاحب‌نظر** در محور جانشینی (متداعی)، جایگزین «عاشق گرفتار» شده است (دل: استعاره مکنیه). جایگزینی «دل صاحب‌نظر» در مفهوم «عاشق گرفتار» با توجه به ترکیب واحدهای زبانی «دام»، «خم گیسو (با تشبیه به دام)»، «خال بناگوش (با تشبیه به دانه دام)» و «دانه دام» مشخص است؛ از طرفی دیگر «**نظر دوست**» (اضافه تخصصی) در ترکیب با «نشستن در نظر دوست» [= مورد توجه قرار گرفتن]، «اندیشه نبردن» [= اندیشه نکردن: نترسیدن] از کام نهنگان (القای مفهومی ضد «در نظر دوست بودن» [= ایمن بودن و از حمایت معشوق برخوردار بودن]) و توجه به واحدهای دیگر در غزل، رابطه عاشقانه بین سعدی و مخاطبش در شعر را تبیین می‌کند (مانند بیت هفت که نشانه «معشوقه» به صراحت در آن به کار رفته است)؛ بدین ترتیب می‌توان «نظر دوست» را به منزله رفتار معشوق در برابر عاشق، در مجموعه B₂ قرار داد، که این مجموعه شامل نشانه‌هایی، به ظاهر (۳۲)، مشترک با مواردی است که در مجموعه A مطرح می‌شود؛ بدین ترتیب به منظور بررسی نشانه‌های زبانی برای تشخیص واژه‌های هم‌حوزه ترکیب «صاحب‌نظر»، به تبیین زیرمجموعه‌های دو مجموعه A و B با روابط $A = \{A_1, A_2, A_3\}$ و $B = \{B_1, B_2, B_3\}$ می‌پردازیم:

$A_1 = \{صبحی زدن، خرقه پوشیدن، جست‌وجوی راه خرابات، غم عشق را خرمی تمام$

$\text{دانستن، هم‌نشینی با معشوق، خم‌نوشی، تحذیر محتسب، کشته عشق بودن، غیرت، پختگی} = [آزمودگی]$ ، نهنان‌سوزی، در آتش عشق بودن، ایمن بودن و کامروایی در نظر دوست] = توجه معشوق

$A_2 = \{ماه، پری‌چهره، اعتبار و عزت معشوق (با نوعی اعتراف با بیان این که سرو به$

$\text{احترامش قیام کرده است)}، زیبای راه‌زن، حریف، هم‌نشین عاشق، معشوقه، کشته‌عاشق، نظر ایمنی‌بخش و کام‌بخش به عاشق داشتن\}$

A3 = {حرام بودن خرقه، خرابات، مجلسیان، غم عشق، برتری معشوق نسبت به سرو، خم گیسو و خال بناگوش داشتن، باده، کشته عشق بودن عاشق، جام، غیرت، پختگی، سوز نهانی، آتش عشق}.

B1 = {صبحی زدن، خرقه نپوشیدن، جست و جوی راه خرابات، غم عشق را خرمی تمام دانستن، هم نشینی با معشوق، صاحب نظر، خمر بهشتی نوشیدن در وقت معین با حریف، تحذیر محتسب، کشته عشق بودن، غیرت، پختگی [= آزمودگی]، نهان سوزی، در آتش عشق بودن، ایمن بودن و کامروایی در نظر دوست [= توجه معشوق]}

B2 = {ماه، پری چهره، اعتبار و عزت معشوق (با نوعی اعتراف با بیان این که سرو به احترامش قیام کرده است)، زیبای راه زن، حریف، هم نشینی با عاشق در وقت معین و خمر بهشتی نوشیدن، معشوقه، کشنده عاشق، نظر ایمنی بخش و کام بخش به عاشق داشتن}

B3 = {حرام بودن خرقه، خرابات، مجلسیان، غم عشق، اعتبار و عزت معشوق (با نوعی اعتراف با بیان این که سرو به احترامش قیام کرده است)، خم گیسو دام دل صاحب نظران، خال بناگوشش دانه دام دل، خمر بهشتی، حریف، وقت، نه حرام [= حلال] بودن باده، کشته بودن عاشق، جام، غیرت، پختگی، سوز نهانی، آتش، ایمنی و کامروایی عاشق}.

پیوند مشخصه‌های معنایی [+ عرفان] و [+ عشق] در وجود ترکیبات حاصل از «نظر» در آن‌ها، می‌تواند بیانگر این باشد که معنای این واژه در عشقی عرفانی حضور دارد. باید توجه کرد که اشتراک ظاهری نشانه‌ها در دو حوزه معنایی با مشخصه‌های معنایی [+ عرفان] و [+ عشق]، به معنای یک دال و دو مدلول مختلف نیست و هر دالی با مدلول خاص خود در حوزه معنایی خاص رابطه‌ای دوسویه دارد؛ پیوند دو حوزه مربوط به ورود نشانه‌هایی است که به سبب هم نشینی با نشانه‌های یک حوزه، وارد حوزه‌ای دیگر می‌شود. مثال: اگر بخواهیم «خم گیسوی معشوق دام دل صاحب نظران عاشق و خال بناگوش معشوق دانه دام بودن برای دل ایشان» را بررسی کنیم، ورود نشانه‌هایی نظیر «خم گیسو»، «خال بناگوش»، «دام» و «دانه» به حوزه معنایی با مشخصه معنایی [+ عرفان] با توجه به هم نشینی و ترکیب با «دل صاحب نظران»، متعلق به حوزه معنایی عرفان، توجیه پذیر است. اگر قرار باشد یک دال، مدلول‌های متفاوتی داشته باشد، از ساختارگرایی بر مبنای آرای سوسور خارج می‌شویم که خلاف روش این پژوهش است.

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا ۲۰۹۱

تقابل واژگانی میان نشانه‌های «حرام» و «نه‌حرام» مشهود است و در این باره توجه به هم‌نشینی و ترکیب واحدهای زبانی «نه» و «حرام» می‌تواند تبیین‌گر این موضوع باشد که درک واژه‌ها به تنهایی و صرفاً در سطح واژه بی‌معنی است و هم‌نشینی این دو، ترکیبی هم-معنی و هم‌ارزش با واحد زبانی «حلال» به وجود می‌آورد که درک این هم‌معنایی نیز وابسته به درک نوع تقابل واحدهای زبانی «حرام» و «حلال» و همچنین ارزش هر نشانه در بافت معنایی است. شاید در یک بررسی آماری کاربرد ترکیب «نه» و یک واحد زبانی با بار معنایی منفی و ایجاد واحدی زبانی با بار معنایی مثبت، عدول از هنجار (۳۳) تلقی شود و ویژگی سبکی دوره (جمعی در یک بازه زمانی خاص) یا فردی به شمار رود؛ با این حال تبیین زبان-شناختی آن با دید ساخت‌گرا ما را به چگونگی فرآیند معنی‌دهی می‌رساند که موضوع معنی-شناسی است.

تقابل تخصیصی میان «صبحی زدن» و «خرقه پوشیدن» در بیت نخست و تقابلهایی از این دست قابل تبیین‌اند؛ اما درباره مفهوم نمودهای پارادوکسیکال^۱ حوزه معنایی با مشخصه [+عرفان] که در آن با تقابل‌های ظاهری [=لفظی] و هم‌معنایی نسبی نشانه‌ها در مفهوم کلی مواجه می‌شویم، چه باید کرد (مانند مرگی که عین زندگی است)؟ به نظر می‌رسد رابطه ایجابی درونی نشانه‌ها و بافت‌مقید بودن آن‌ها در رابطه سلبی با نشانه‌های دیگر (تبیین ارزش هر نشانه) در محور هم‌نشینی و توجه به مشخصه‌های معنایی‌ای که هر نشانه نسبت به آن نشان-دار می‌شود، بتواند ما را در تبیین معنایی تناقض یا پارادوکس [= در اصطلاح عرفانی: سطح] در بافت عرفانی یاری کند؛ با تحلیل بیت دوم به تبیین آن‌چه بیان شد، می‌پردازیم: اگر خرمی [= شادی] و غمگین بودن را نشانه‌هایی در حوزه معنایی مفاهیم ذهنی، با مشخصه معنایی [+احساسات] در نظر بگیریم که موجب باهم‌آیی آن‌ها می‌شود، این دو نشانه را، به شرطی که در یک بافت تقابلی به کار رفته باشند، می‌توان در تقابلی تخصیصی نسبت به هم قرار داد و معنای تقابلی آن‌ها را درک کرد؛ مثال: X به خاطر نتیجه آزمون دکتری خوشحال است و Y ناراحت است که نمره قبولی نگرفته است.

در بیت دوم این غزل، با غمی مواجهیم که با تمام خرمی‌های جهان برابری می‌کند. اگر از دید سوسور و ارزش نشانه‌ها به این مسأله پردازیم، مشخصه‌های معنایی [+احساسات] و [+

عرفان] موجب باهم آیی مفاهیم ذهنی غم و شادی در بافتی خاص شده که ارزش هر کدام با ارزش آن‌ها در باهم آیی با مشخصه معنایی [+احساسات] و [-عرفان] کاملاً متفاوت است. در این بافت معنایی لفظ غم، که نسبت به مشخصه معنایی [+عرفان] نشاندار شده است، می‌تواند معنای شادی هم داشته باشد؛ شاید بتوان گفت این مورد یکی از نمودهای عدول از هنجار در سبک فردی نسبت به سبک عمومی استفاده از نشانه‌های زبان است. «بیان نقیض نیز یکی از گونه‌های "هنجارگریزی معنایی" است؛ به این معنی که واژه‌هایی در هم‌نشینی با هم قرار گیرند که از نظر منطقی نوعی تناقض را بنمایانند» (صفوی، ۱۳۹۱ ج: ۲۰؛ به نقل از شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۶۸: ۳۷). دربارهٔ تقابل‌های دیگر بافت معنایی عرفانی نیز می‌شود چنین نتیجه‌ای گرفت. تقابل ضمنی میان «در کام نهنگان بودن»/ «در نظر دوست نشستن» با مشخصه ضمنی [± اندیشه بردن] (۳۴) قابل توجه است.

تحلیل غزل ۱۶۷ با مطلع:

ای دیدنت آسایش و خندیدنت آفت / گوی از همه خوبان بربودی به لطافت

با توجه به هم‌نشینی و ترکیب واحد زبانی «نظر»، نخست با «یای وحدت» و سپس با واحدهای زبانی «از»، «سر» و «رأفت» می‌توان فرض کرد که مفهوم آن در این بافت، «توجه» و «عنایت» باشد. برای بررسی این فرض، «توجه» و «عنایت» را به منزلهٔ یک کنش رفتاری، در رابطه‌ای دو طرفه در نظر می‌گیریم که یکی از طرفین طالب است و دیگری مطلوب (به ترتیب مربوط به رفتار عاشق و معشوق و رفتار خاص عشق در برقراری ارتباط عاشقانه)؛ بدین ترتیب با تحلیل حوزه معنایی با مشخصه معنایی [+عشق] و تبیین زیرمجموعه‌های مجموعه B با روابط $B = \{B_1, B_2, B_3\}$ ، به تحلیل روابط میان نشانه‌ها و چگونگی معنی دار شدن واحد معنایی «نظر» می‌پردازیم:

$B_1 = \{آرام با دیدن معشوق، مفتون از خنده معشوق، خواستار ملاقاتی با رحمت و نظری با رأفت، خواستار تداوم وصال [= ترس از جدایی]، منتقد عقل در عشق‌ورزی، درویشی قانع به جفای معشوق ظریف (خواستار و طالب یار بودن)، طالب معشوق و چشم‌انتظار او، گرفتار، پذیرندهٔ قضا، پذیرای ترس و بیم عشق\}$.

$B_2 = \{دلارام و دلبر، سرآمد خوبان در لطافت، زیبارو، پاک، خوش‌قد، بلندقد (سرو خرامان)، ماه‌رو (زیبارو)، ظریف، دوست\}$.

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا ۲۱۱۱

$B_3 = \{ \text{آسایش عاشق، فتنه‌انگیزی معشوق، بیش‌تر شدن هوس عشق در دوری و جدایی، تقابل عقل و عشق، حاکم (دولت خاقان)، ظرافت جفای معشوق، حاکمیت قضا و سختی راه عشق} \}$.

تقابل ضمنی «عشق» و «عقل» با مشخصه ضمنی $[\pm \text{حکومت کردن}]$ در بیت ۶ رفتار عاشق را در میل به معشوق و طالب او بودن در چارچوب عشق و دوری از عقل توجیه می‌کند.

تقابل نامدرج مکمل «دشمن» و «دوست» در بیت ۸، با اشتراک در «ضیافت»، طالب دوست بودن عاشق را مشخص می‌کند و با «نظر» در مفهوم توجه و التفات از این لحاظ در ارتباط است که برگزاری ضیافت از طرف عاشق، صرفاً برای جلب نظر دوست صورت گرفته است.

با بررسی روابط نشانه‌ها می‌توان «نظر» را توجه، عنایت و التفاتی در نظر گرفت که عاشق از معشوق انتظار برآورده شدن آن را دارد. بررسی رفتارهای عاشق، معشوق و عشق بیانگر این مطلب است که عاشق برای جلب توجه معشوق، به مدح او پرداخته است.

غزل شماره ۱۹۲ با مطلع:

دانمت آستین چرا پیش جمال می‌بری / رسم بود کز آدمی روی نهران کند پری

از طرفی با توجه به هم‌نشینی «نظر» با «باز» و «خود» می‌توان فرض کرد که یکی از طرفین رابطه‌ای، «نظر» را از مخاطب به «خود» معطوف کرده و نشانه «نظر» در ترکیبی کنایی (۳۵) قرار گرفته است که در محور جانشینی به جای نشانه «توجه»، مفهوم «به خود مشغول شدن» یا «پی‌کار خود رفتن» را می‌رساند؛ از طرف دیگر «نظر» در ترکیب با نشانه‌های «سیر»، «نمی‌شود»، «لطیف‌منظر» و «نگریستن»، مفهوم توجه به مخاطب را می‌رساند؛ چنان‌که «نظر» دوم در بیت در ارتباط مستقیم با «نگریستن» مفهوم «چشم» را می‌رساند که فاعل «نگریستن» است. «سیر نشدن نظر» با مفهومی کنایی و با عملکردی برابر با یک نشانه زبانی، در ارتباط با «لطیف‌منظر» می‌تواند دلیلی برای ورود نشانه «نظر» و عناصر پیرامونی‌اش به حوزه معنایی با مشخصه معنایی $[\text{+عشق}]$ باشد (۳۶).

در ساختار این غزل علاوه بر نشانه‌های دلالت‌کننده بر عشق، نشانه‌هایی نیز می‌توان یافت که به عرفان دلالت می‌کنند و نمی‌توان با یقین گفت که ارتباط دو حوزه معنایی عشق و

عرفان به گونه‌ای است که واحد زبانی «نظر» الزاماً با مشخصه‌های معنایی [+عشق] و [+عرفان] در مفهوم عشقی عرفانی به کار رفته است؛ پس عارفانه صرف بودن، عاشقانه صرف بودن یا عاشقانه عارفانه صرف بودن بافت معنایی شعر، امری مطلق نیست؛ اما ممکن است در غزلی مانند ۸۱ نشانه‌ها به قدری واضح باشند که بتوان غزل را عاشقانه عارفانه دانست؛ با این حال باز هم نمی‌توان نظری قاطع داد.

به این ترتیب به تحلیل زیرمجموعه‌های حوزه‌های معنایی می‌پردازیم:

A₁ = {آدمی، معتقد، دوست، منتظر، بنده (۳ بار)، بنده بندگان [= چاکر]، روی در خاک [= تسلیم]، دست در بند، اسیر، طالب، مشتاق، جان‌داده زنده، هلاک، ملک یمین [= بنده]}.

A₂ = {جمیل، پنهان، پری، مغرور، لطیف‌منظر، مهلک، بر حق، حاکم، دست مطلق، خصم و داور، مطلوب، دورشونده در نظر، غایب در تصور، کشنده، حیات‌بخش}.

A₃ = {جمال، نپهان بودن، غایت، دولت، بنده، بندگان، هلاک، اسیر، حق، حاکم، مطلق، داور، طلب، عنایت آن‌سری، مهر، غایب در نظر، عاشق، غم}.

B₁ = {آدمی [مقابل پری]، نظر به خود کردن، مشتاق دیدار، کامیاب و پیروز در خدمت معشوق، چاکر بنده بندگان، خاکسار کشته، دست‌بسته و اسیر، تسلیم، مشتاق، نیازمند عنایت، دائم در وصال، کشته و زنده عشق، دعاگوی معشوق و یاران او، ملک یمین، مطیع}.

B₂ = {پری در نپهان [مقابل آدمی]، مغرور، لطیف‌منظر، کام‌بخش و دولت‌بخش، صاحب بنده، مهلک، بر حق، حاکم، دست مطلق، خصم و داور، همیشه در نظر، کشنده و حیات-بخش، صاحب اختیار}.

B₃ = {پنهانی روی پری از آدمی، لطیف‌منظری معشوق، کبر عاشق و طلب معشوق، کامروایی و دولت‌مندی عاشق در خدمت معشوق، بر حق بودن و مقصود‌نهایی بودن معشوق، غیبی بودن عنایت معشوق، وصل در دوری، زنده و مرده بودن عاشق}.

از تقابل ضمنی میان «پری» و «آدمی» با مشخصه ضمنی [± جمال] در ارتباط با «لطیف‌منظری» می‌توان به تقابل ضمنی آن‌ها با مشخصه ضمنی [± لطیف‌منظری] رسید و «نظر» به خود کردن عاشق را در ارتباط با این عبارت کنایی تبیین کرد.

غزل شماره ۲۱۳ با مطلع:

نشاید گفتن آن کس را دلی هست / که ندهد بر چنین صورت دل از دست

با توجه به هم‌نشینی «نظر» با «خیالش»، «چون»، «آیدم» و استفهام انکاری در مصراع نخست، همچنین واحدهای زبانی مصراع دوم بیت ۵ (خاصه «دوست») می‌توان فرض کرد که عاشق با وجود خیال معشوق، نمی‌تواند بخوابد و بی‌خوابی عاشق، یکی از رفتارهای او در یک رابطه‌ای عاشقانه است که میان عاشق و معشوق برقرار می‌شود؛ بدین ترتیب به بررسی واحد زبانی «نظر» و واحدهای پیرامونی آن می‌پردازیم تا چگونگی معنی‌دادن آن را در حوزه معنایی عشق (با تبیین زیرمجموعه‌ها) تحلیل کنیم.

$B_1 =$ {صاحب‌دل، دل‌داده (۲ بار؛ در بیت نخست و آخر)، گرفتار معشوق، هشیار دل، بی‌صبر، خیال‌پرداز، بی‌خواب با خیال معشوق در نظر، گرفتار رفتار دوگانه (بیت ۲ و ۶)، کشته، بیچاره، درمنده [= درمانده]، متعهد}.

$B_2 =$ {زیبارو منظور، خصم، حاکم، مست‌چشم، خضاب بر سرانگشت گذاشته، دوست، در خیال، کشنده}

$B_3 =$ {دلدادگی عاشق، زیبایی معشوق (۳۷)، دوگانگی رفتاری، هشیاری، مستی، بی‌صبری، خیالی بودن، بی‌خوابی، گرفتاری، تعهد}.

تقابل‌هایی که می‌تواند ما را در چگونگی معنی‌دار شدن «نظر» در بافت شعر یاری کنند، در ارتباط با نشانه‌هایی نظیر دلدادگی (در کنایه موجود در مصراع دوم بیت نخست) است؛ واحدهای زبانی «منظور» و «خصم» شاید ظاهراً تقابلاً نامدرج مکمل به نظر برسند؛ اما باید توجه کرد که هر دو زیرمجموعه B_2 هستند و به ترتیب در رابطه با واحدهای زبانی «گفت» و «توان‌جست»، رفتار دوگانه عاشق را شکل می‌دهند که با وصال در خیال (بیت ۵) در ارتباط است؛ این تقابل، یک تقابل رفتاری در حوزه معنایی با مشخصه معنایی [+عشق] است که در یک نظام نشانه‌ای خاص با دلالت‌های مربوط به بافت خاص تعلق دارد. تقابل نامدرج مکمل «هشیار» و «مست» که به ترتیب از هم‌نشینی با «دل‌عاشق» و «چشم معشوق» ترکیب شده‌اند نیز، می‌تواند وصال در خیال را توجیه کند و با رفتار دوگانه عاشق نیز در ارتباط با عاشق مربوط باشد. تقابل ضمنی خیال و خواب نیز با مشخصه ضمنی [\pm وصال] در بیت ۳، در ارتباط با آنچه بیان شد، می‌تواند به فهم مطلب کمک شایانی کند.

غزل شماره ۲۴۴ با مطلع:

روزی به زرخندان گفتم به سیمینی / گفت ار نظری داری ما را به از این بینی
با توجه به واحد «نظر» همراه با افزایش معنایی (۳۸) در ترکیب با واحدهای زبانی
«زرخدان»، «به سیمین» و «فعل به بینی»، همچنین تقابل دوسویه واحدهای «گفتم» و «گفت» (با
فرض برقراری ارتباط دو سویه طرفین) و واحد «ار [= اگر]»، می توان فرض کرد که «نظر» در
یک رابطه دو سویه (میان عاشق و معشوق در بافت این شعر) مقید به شرط زیبایی شده است
و از این لحاظ می توان «نظر» را در فرایند جایگزینی به جای «دیده زیبایی» در نظر گرفت. با
توضیح این که در بیت نخست در هم نشینی «زرخدان» و «گفت» و در بیت آخر در هم نشینی
«عشق لب شیرین» و «بکشد»، «زرخدان» و «عشق لب شیرین» با صنعت تشخیص هویت «انسان
بودن» یافته اند، به بررسی واحد زبانی «نظر» و واحدهای پیرامونی آن می پردازیم تا چگونگی
معنی دادن آن را در حوزه معنایی عشق (با تبیین زیرمجموعه ها) تحلیل کنیم.

$B_1 =$ {هجرا کشیده، تنها، سوخته خرمن، غمگین، نالان، بنده، سلطان، مسکین، تسلیم،
کشته، فرهاد}.

$B_2 =$ {زیبا در نظر عاشق، زیبا تر در نظری زیبایی، زیبا تر از چرخ و مه و خورشید، زیبا تر
از باغ گل و نسرين، ماه پری پیکر، زیبا و نگارین، آشوبگر، حاکم، معرض، صاحب اختیار،
کشنده، شوخ}

$B_3 =$ {زیبایی معشوق، هجران، ناله عاشق، فتنه انگیزی، سلطانی بنده، حاکمیت،
کشندگی}.

تقابل ضمنی «رعایت ادب» و «معشوق را برابر با خورشید و گل دانستن»، با مشخصه
ضمنی \pm برتری معشوق به خورشید و گل، در ارتباط با شرط «زیبایی بودن نظر» در ارتباط
است؛ به این معنی که عاشق باید معشوق را برتر ببیند تا ترک ادب نکرده باشد.

تقابل ضمنی «رخ زیبا» و «نگاریدن» نیز با مشخصه ضمنی \pm زیبایی در هم نشینی با
واحدهای «ماه»، «پری پیکر»، «زیبا» و «نگارین» برتری معشوق را در ارتباط با لزوم «زیبایی
بودن نظر» نشان می دهد.

غزل شماره ۲۶۳ با مطلع:

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا ۲۱۵۱

هر کسی را نتوان گفت که صاحب‌نظر است / عشق‌بازی دگر و نفس‌پرستی دگر است
با توجه به هم‌نشینی صفت مرکب «صاحب‌نظر» با «هر کسی»، «نتوان گفت»، «عشق‌بازی»، «نفس‌پرستی» و «دگر» می‌توان فرض کرد که مقصود شاعر از «صاحب‌نظر» در تقابل ضمنی «عشق‌بازی» و «نفس‌پرستی» با مشخصهٔ ضمنی $[\pm \text{صاحب‌نظری}]$ نهفته است؛ پس برای بررسی مفهوم واحد زبانی «نظر»، باید صفت مرکب «صاحب‌نظر» را در رابطه با مفاهیم در ارتباط با «عشق‌بازی» و «نفس‌پرستی» تحلیل کنیم؛ بدین ترتیب به تبیین زیرمجموعه‌ها می‌پردازیم.

B₁ = {صاحب‌نظر، عشق‌باز، بصیر، طاقت‌سوز، پروانه، راضی، صادق، بی‌خبر از خود، آدمی خوی، مستسقی راضی، مطیع، دشمن مانع تیغ معشوق، در بند، دست در دامن دوست، خطرپذیر}.

B₂ = {دوست (۴ بار)، دلارام، ساقی، شیرین‌سخن، حاکم، تاجبخش، لؤلؤ، دشواریاب}.

B₃ = {صاحب‌نظری، عشق‌بازی، بصر، طاقت‌سوزی، صداقت، بی‌خبری عاشق از خود، یکسانی تلخی و شیرینی شربت از دست دوست، شیرینی سخن تلخ از زبان معشوق، حاکمیت معشوق، در بند بودن عاشق، سختی راه عشق}.

با در نظر گرفتن اعضای زیرمجموعه‌ها، می‌توان تقابل «عشق‌بازی» و «نفس‌پرستی» را دریافت و برای تحلیل دو واحد زبانی متقابل، توجه به دیگر تقابلهای ساختار شعر کمک شایانی به درک مطلب در تحلیل کل بافت معنایی خواهد کرد.

از هم‌نشینی «چشم» با واحدهای زبانی «نه»، «هر»، «آن» و «بینند» در بیت ۲، می‌توان دریافت که چشم‌های متعددی مورد نظر است و فقط چشم‌هایی در هم‌نشینی با «بصر» معنی‌دار می‌شوند که با بقیهٔ آن‌ها (با توجه به واحدهای هم‌نشین: در مفهوم ظاهرین)، در تقابلی ضمنی با مشخصهٔ ضمنی $[\pm \text{بصر}]$ قرار می‌گیرند (در حالتی تأویلی: «چشم‌های خاص» و «چشم‌های ظاهرین» در تقابل ضمنی با مشخصهٔ ضمنی $[\pm \text{بصر}]$). با توجه به هم‌معنایی نسبی «صاحب‌نظر» و «بصر» اگر تقابل ضمنی «عشق‌بازی» و «نفس‌پرستی» با مشخصهٔ ضمنی $[\pm \text{صاحب‌نظری}]$ را در ارتباط با تقابل ضمنی «چشم‌های خاص» و «چشم‌های ظاهرین» با مشخصهٔ ضمنی $[\pm \text{بصر}]$ تحلیل کنیم، درمی‌یابیم که «عشق‌بازی» با «چشم‌های خاص» و «نفس‌پرستی» با «چشم‌های ظاهرین» در پیوند است.

با توجه به واحدهای زبانی «هر» و «که» در بیت ۳، می‌توان تعدد افرادی را در حالتی تأویلی (مشابه مورد پیش) دریافت که در تقابلی ضمنی با مشخصه ضمنی [± طاق‌سوزی] قرار می‌گیرند؛ با توجه به این که «طاق‌سوزی» از رفتارهای عشق است و «افرادی خاص» با مشخصه ضمنی [+ طاق‌سوزی] تبیین می‌شوند، می‌توان پیوند طاق‌سوزی را با [+ صاحب-نظری] و [+بصر] و پیوند «افراد خاص» را با «عشق‌بازی» و «چشم‌های خاص» دریافت.

در بیت ۴، از تقابل‌های ضمنی «صادق بودن نفس» و «نالیدن» با مشخصه ضمنی [± خبر از دوست داشتن] یا «نالیدن» و «صادق بودن نفس» با مشخصه ضمنی [± خبر از خود داشتن] و توجه به رفتار عشق در «عشق‌بازی»، می‌توان دریافت که «صاحب‌نظر» با «صادق بودن نفس» نیز در پیوند است.

در بیت ۵، به شیوه‌ای مشابه آنچه پیش‌تر تحلیل شد، از تقابل ضمنی «آدمی صورت»/ «جانور» و «آدمی خوی» با مشخصه معنایی [± شهوت‌پرستی]، می‌توان به پیوند میان «آدمی-صورت»/ «جانور» با «نفس‌پرستی» و «آدمی خوی» با «عشق‌بازی» پی برد.

درباره «شیرین بودن تلخی» یا «تاج سر بودن بند» و پیوند تقابلی مشابه آن، به تحلیل غزل ۸۱ و بحث «هنجارگریزی معنایی» مراجعه کنید.

غزل شماره ۲۷۱ با مطلع:

از در درآمدی و من از خود به در شدم / گفتمی کز این جهان به جهان دگر شدم
«نظر» در بیت ۷، در ارتباط با «دیدن» مفهوم «نگریستن» را می‌رساند که فاعل آن «چشم» است و واحد زبانی «دیده‌وری» آن را در بافتی خاص قرار می‌دهد که در مفهوم «بصر» به کار گرفته شود. (ر. ک به: تحلیل غزل ۲۶۳، بیت ۲).

ترکیب «کمند نظر» در بیت ۹ را اضافه تشبیهی در نظر می‌گیریم که در ترکیب با واحدهایی نظیر «اللتفات»، «صید» و «اسیر» قرار گرفته است؛ از ارتباط واحدهای زبانی یاد شده می‌توان وجه شبه «کمند» و «نظر» را «اسیر کردن» در نظر گرفت و چنین گفت که: «نظر» مانند «کمند»، «صید» را «اسیر» می‌کند. با بررسی غزل در حوزه معنایی عشق، «اسیری» رفتاری از عشق است که عاشق را در بند معشوق قرار می‌دهد. «تشبیه»، انتخاب دو نشانه از روی محور جانشینی بر حسب «تشابه» و ترکیب آن‌ها بر روی محور هم‌نشینی است» (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۲۸)؛ بدین ترتیب به تبیین زیرمجموعه‌ها می‌پردازیم.

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا ۲۱۷۱

B₁ = {بی خود، منتظر، بی خبر، دردمند مشتاق، مشتاق تر، بی مقداری، شبنم به عیوق رسیده
[= ارتقاء یافتن]، ناکام در وصل، بی قرار، توجه با تمام وجود به معشوق، وابسته، ناآرام و
ناخوشنود [= بی قرار]، اسیرِ کمند نظر، روی سرخ زردشده؛ مس زردشده [= ارتقاء یافتن]}.
B₂ = {نافذ و گیرا، صاحب‌خبر، دوست، آفتاب، در نظر، مغرور، دارای اکسیر عشق}
B₃ = {صاحب‌خبری، بی خبری، اشتیاق، ارتقاء دادن (۲ بار در بیت‌های ۴ و ۱۰)، ازلی
بودن باز شدن چشم عاشق به روی معشوق، بی‌قراری، غرور}.

تقابل‌های معنایی مرتبط با «نظر» و «کمند نظر» در این شعر با توجه به این‌که، به ترتیب، یکی متعلق به عاشق و دیگری متعلق به معشوق است، می‌تواند مرتبط با رفتارهای عاشق و معشوق در تقابل دوسویه‌ای که با هم دارند، باشد. از ارتباط تقابل‌های ضمنی «زرد» و «سرخ» با مشخصه ضمنی [± عاشق بودن] و «زر» و «مس» با مشخصه ضمنی [± ارزش داشتن] می‌توان به ارزشمند تلقی شدن عاشقی پی برد. توجه به زیرمجموعه‌های تبیین شده می‌تواند حضور پر رنگ عاشق را در برابر معشوقی که التفاتی به عاشق نمی‌کند، درک کرد و اشتیاق را به منزله رفتاری از عشق در مشتاق‌تر کردن عاشق مهم‌تر کند؛ بدین ترتیب «اسیر کمند نظر شدن» با اشتیاقی در پیوند است که آغازش به زمان به وجود آمدن عاشق مربوط می‌شود. نکته آخر این‌که می‌توان به نشانه‌هایی عرفانی نیز از این غزل اشاره کرد؛ چنان‌که حمیدیان این غزل را عرفانی (البته نا به صورتی مطلق)، بدون نشانه‌های آشکار می‌داند و به نشانه‌هایی نظیر سمع، بصر، نظر، اکسیر و مانند این‌ها اشاره می‌کند (ر. ک: حمیدیان، ۱۳۹۳: ۱۳۲-۱۳۴). ضمناً دربارهٔ هنجارگریزی‌های معنایی با بیان نقیض‌ها (مانند مصراع دوم بیت ۲)، ر. ک به تحلیل غزل شماره ۸۱

غزل شماره ۲۷۴ با مطلع:

من خود ای ساقی از این شوق که دارم مستم / تو به یک جرعه دیگر ببری از دستم
برای تبیین چگونگی معنی‌دار شدن «نظر» در صفت مرگب «کوتاه‌نظر» در بیت ۲، توجه به تقابل واحدهای زبانی در ترکیب آن‌ها، می‌تواند در شکل‌گیری فرض اولیه و سپس بررسی ساختار کل غزل به ما کمک کند.

پیش از بررسی و تحلیل بیت ۲، به ارتباط واحدهای زبانی بیت ۱ می‌پردازیم؛ از هم-نشینی واحدهای «من»، «خود»، «ساقی»، «شوق» و «مست» در مصراع اول و ترکیب آن‌ها، می-

توان با تأویل و در نظر گرفتن «دیگری/ دیگران»، تقابلی برقرار کرد که در آن «من» با «دیگری/ دیگران» در تقابل ضمنی با مشخصه ضمنی [± مستی از شوق] قرار بگیرند. برای تبیین ارتباط تقابلی «حریفان» و «من» با مشخصه‌های معنایی خاص در بیت ۲، با در نظر داشتن انتخاب و جانمایی «مل» به جای «شراب انگوری» در فرایند مجاز به علاقه‌ماکان و مایکون، به تقابل ضمنی واحدهای «من» و «حریفان» می‌پردازیم؛ با توجه به ارتباط واحدها در مصراع دوم، تقابل ضمنی «حریفان» و «من» با مشخصه ضمنی [± مستی از مل] هم‌عرض با تقابل ضمنی «من» و «حریفان» با مشخصه ضمنی [± مستی از تأمل] تلقی می‌شود؛ بدین ترتیب واحد «من» با مشخصه‌های ضمنی [+ مستی از شوق] (در بیت ۱) و [+ مستی از تأمل] (در بیت ۲)، در مقابل «حریفان» با مشخصه ضمنی [+ مستی از مل] (= شراب انگوری) قرار می‌گیرد.

با در نظر گرفتن روابط مفهومی بیت ۱ و ۲، از هم‌نشینی «کوتاه‌نظران» و «پیمای» و «مل» پی می‌بریم که واحد «کوتاه‌نظران» نیز با مشخصه ضمنی [+ مستی از مل] پیوند دارد؛ به زبانی ساده واحدهای زبانی «کوتاه‌نظران» و «حریفان» در فرایند انتخاب، جایگزین «دیگری/ دیگران» تأویلی در بیت ۱، شده‌اند و با «من» با مشخصه ضمنی [+ مستی از شوق] و [+ مستی از تأمل] در تقابل‌اند؛ بدین ترتیب «کوتاه‌نظر» در مفهومی به کار رفته که با مستی عاشق از شوق و تأمل و متعلقات آن‌ها که با القاب و رفتارهای عاشقانه در یک مجموعه قرار دارند، در تقابل است. برجستگی معنایی مستی، درباره بررسی چگونگی معنی‌دار شدن «نظر»، در میان سایر نشانه‌ها در یک مجموعه از دو جهت توجیه می‌شود: نخست روابطی که بررسی شد و دیگر مخاطب بودن «ساقی» در جایگاه معشوق.

درباره نشانه‌های عرفانی موجود در شعر نیز نمی‌توان به طور قطعی گفت بافت معنایی غزل، عرفانی، عاشقانه یا عاشقانه‌عرفانی است (ر. ک به: تحلیل غزل ۱۹۲). در ادامه به تبیین زیرمجموعه‌ها می‌پردازیم.

$A_1 = \{مشتاق، مست، متأمل، برخوردار از مهر مقصود، آن‌جهانی بودن مهر، وفادار (۲ بار؛ در بیت‌های ۴ و ۶)، متعهد، غلام حقیقی، هست نیست [= محو در مقصود]، بی‌طاقت، طالب، در پی دل، گرفتار\}$

$A_2 = \{ساقی، مهرورز، هستی کامل، مطلوب، ملول، جفاکار\}$

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا ۲۱۹۱

A3 = {ساقی، جرعه، از دست رفتن عاشقِ مست، ازلی بودن مهر، تعلق مهر از مقصود به عارف، مهر، وفا (۲ بار)، پیوستن، غلام، حقیقت، هستی، طاقت، عهد، دائماً، طلب، دل}.

B1 = {مشتاق، مست، متأمل، برخوردار از مهر، آن‌جهانی بودن مهر، وفادار (۲ بار)؛ در بیت‌های ۴ و ۶}، متعهد، غلام حقیقی، محو در معشوق، بی‌طاقت، گوشه‌نشین، طالب، در پی دل، گرفتار}

B2 = {ساقی، مهرورز، هستی کامل، مطلوب، ملول، جفاکار}

B3 = {اشتیاق، مستی، مهر و وفا، تعهد، هستی شامل، ملولی و بی‌طاقتی، جفا، طلب، در پی دل رفتن، گرفتاری}.

غزل شماره ۳۲۸ با مطلع:

سفر دراز نباشد به پای طالب دوست / که زنده ابدست آدمی که کشته اوست

از طرفی با توجه به هم‌نشینی «نظر» با واحدهای زبانی بیت ۳، خاصه در ترکیب با فعل «داشتن»، می‌توان آن را هم‌مفهوم کنشی رفتاری در نظر گرفت که در چارچوب رفتار عاشق و معشوق در جهت رفتار عشق قابل بررسی است و گویی شاعر کیفیت رفتار عاشق و معشوق را در «نظر داشتن» عاشق به معشوق بیان می‌کند. بدین ترتیب «نظر داشتن» را می‌توان در مجموعه B2 به طوری قرار داد که مقید به «ترک خویش [= از خودگذشتگی]» در رابطه با «عربده‌جوی» بودن «خصم [= معشوق]» باشد.

از طرف دیگر با توجه به هم‌نشینی «نظر» با واحدهای زبانی بیت ۹، می‌توان ترکیب «نظر کردن» را در ارتباط با «صفحه اول قصه عشق (۳۹)» / «تو بر تو بودن قصه عشق» قرار داد؛ بدین ترتیب می‌توان تقابل ضمنی «نظر کردن به تو بر تو بودن قصه عشق» با «نظر کردن به صفحه اول قصه عشق» با مشخصه ضمنی [± پیچیدگی قصه عشق] در نظر گرفت. با توجه به واحد «مکن» در ارتباط با آنچه بررسی شد می‌توان «نظر کردن به تو بر تو بودن قصه عشق» را پیشنهادی برای در نظر گرفتن که از سوی عاشق خون‌دیده به مخاطب شده تا رفتار پیچیده عشق را در ارتباط با عاشق بیان کند.

درباره عاشقانه، عارفانه یا عاشقانه عارفانه بودن این شعر، اگر ساختار آن را با غزلی مانند شماره ۸۱ مقایسه کنیم، می‌توان گفت شاعر فقط نشانه‌هایی به ظاهر مشترک با حوزه معنایی عرفان به به کار برده است که می‌تواند در حوزه معنایی عشق دلالت‌های متفاوتی

نسبت به حوزه عرفان داشته باشند (ر. ک: پانوش ۳۲). در ادامه از میان زیرمجموعه‌های مجموعه A به تبیین زیرمجموعه A₃ و سپس به تبیین زیرمجموعه‌های متعلق به مجموعه B می-پردازیم. ضمناً دربارهٔ هنجارگریزی‌های معنایی مانند «زندهٔ ابد بودن کشته» نیز ر. ک به تحلیل غزل شمارهٔ ۲۷۱.

A₃ = {سفر، طالب، زندهٔ ابد، کشته، شراب، معنی، سماع، منظور، نظر، ترک خویش، فقیر، مشتاق، بندگان مخلص، خداوند عقل، دل، دوستی، دوست}.

B₁ = {مطلوب، دوست (۲ بار)، کشنده، منظور، خصم عربده‌جو، نافذ و گیرا، چوگان} =

صاحب‌اختیار، بندهٔ مخلص، صاحب‌اختیار، برتر از سرو سهی و ارزشمند، خوبِ دلبر
B₂ = {طالب، کشتهٔ زنده تا ابد، شراب‌خوردهٔ معنی، داشتن نظر به معشوق، بی‌قرار مشتاق، از خود گذشته، فقیر، گریان (۲ بار؛ بیت‌های ۴ و ۹)، گرفتار، مشتاق، در میانهٔ خاک افتاده، گوی [= بی‌اختیار]، تسلیم، بی‌اعتنا به عقل، دل‌داده، بی‌اعتنا به دشمنان، متعهد به دوستی، راوی حکایت دوست}

B₃ = {آسانی سفر عشق، زندگی در مردگی، اثرگذاری شراب در افزایش اشتیاق، از خودگذشتن عاشق و خصم بودن معشوق، اثرگذاری گریهٔ معشوق، نقش‌کمند عشق در کشش معشوق، بیهوده‌گویی سرزنش‌گران، رابطهٔ چوگان و گوی، نیکو بودن بدی، تو بر تو بودن قصهٔ عشق، تقابل عقل و عشق، دل‌دادگی، غمزهٔ خوبان، پیوند دوستی، روایت عشق، پیچیدگی عشق}.

غزل شمارهٔ ۴۲۹ با مطلع:

از دست دوست هر چه ستانی شکر بود/ وز دست غیر دوست تبرزد تبر بود

با توجه به هم‌نشینی «نظر» با «دوست»، «اندر» و «فعلِ بودن»، می‌توان فرض کرد که «در» مقابل دیدگان بودنِ دوست» مورد نظر شاعر باشد. با توجه به هم‌نشینی واحدهای دیگری مانند «هلاک»، «من»، «الا»، «دست»، «دوست»، «تا» و «جان سپردن» نیز، می‌توان به یکی از رفتارهای عشق (= کشته شدن عاشق به دست معشوق) پی برد و چنین گفت که: در «مقابل دیدگان عاشق بودنِ معشوق» به پیوند معشوق با عاشق در آخرین لحظهٔ زنده بودن عاشق مقید شده است. در این میان توجه به باهم‌آیی اعضای مجموعهٔ {خداوند شوق [= مشتاق]، دیدگان، جلای بصر، نظر، روی ماه} هم برای یافتن چگونگی معنی‌دهی واحد زبانی «نظر» در پیوند با

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا ۲۲۱۱

حوزه معنایی عشق می‌تواند دلالت‌مند باشد؛ در ادامه با تحلیل حوزه معنایی با مشخصه معنایی [+عشق]، به تبیین روابط میان نشانه‌ها و چگونگی معنی‌دار شدن واحد معنایی «نظر» می‌پردازیم.

B₁ = {اعتماد به معشوق، اشتیاق، خداوند شوق، وفاداری، جان‌نثاری، خاکساری، تسلیم بودن، مبتلا بودن، بی‌باک از کشته شدن، مجنون، آگاه از سوز عشق، معذب، سوخته، دل-شکسته، مستجاب‌الدعوه}.

B₂ = {دوست (۵ بار)، صاحب‌اختیار، ماهروی، یار، دولت‌بخش و پیروزگر، جان‌دلدار}.

B₃ = {هر چه از معشوق به عاشق می‌رسد مانند شکر شیرین است، خاک را جلای بصر می‌کند، وفاداری، کشته معشوق بودن عاشق، بلندمرتبه‌گی معشوق، جنون، سوز}.

با توجه به مقید شدن هلاک معشوق به این که در مقابل دیدگان عاشق باشد، به تقابل‌هایی می‌پردازیم که در ارتباط با چگونگی معنی‌دار شدن «نظر» در بافت کل شعر اهمیت دارند:

تقابل نامدرج مکمل «دشمن» و «دوست»، واحد زبانی «نظر» را در رابطه با حوزه معنایی عشق و واحدهای دیگر، در ساختار کلی غزل، که پیش‌تر بیان شد، به رابطه با «دوست» سوق می‌دهد و از «دشمن» دور می‌کند؛ چنان‌که امکان تحقق ارتباط با یکی از آن‌ها فراهم می‌شود و هم‌نشینی و ترکیب «نظر» با «دوست» نیز توجیه می‌گردد.

تقابل هلاک شدن و زنده ماندن با مشخصه ضمنی [± ارزش] برای «مردن» و «زنده ماندن» می‌تواند خواسته عاشق را در هلاک شدن به دست دوست در مقابل چشمان خود، توجیه کند. هر کدام از تقابل‌های عاقل و مجنون با مشخصه‌های ضمنی [± ترس] و [± غم] و سوختگان و نیم‌پختگان با مشخصه‌های ضمنی [± سوز] و [± عذاب] را نیز می‌توانیم تقابل ضمنی در نظر بگیریم که رفتار معشوق را در بافت مورد توجه ما توجیه می‌کند.

۳. نتیجه‌گیری

معنی‌شناسی ساخت‌گرا تحت تأثیر زبان‌شناسی ساخت‌گرا، این امکان را به ما می‌دهد که چگونگی معنی‌دار شدن واژگان را نه جدا از متن، بلکه در ارتباط با همه واژگان و ترکیباتی

که در متن به کار رفته‌اند، بررسی کنیم و دلالت‌های معنایی واژگان را با توجه به بافت معنایی بیابیم. بررسی واحد زبانی «نظر» در گزیده‌ای از غزلیات سعدی در ارتباط با واحدهای دیگر، چگونگی معنی دار شدن آن را در بافت‌های عشق و عرفان به شیوه‌ای کارآمد روشن می‌کند. تعیین حوزه معنایی شامل «نظر» به چگونگی ارتباط معنایی و درک مفهوم آن کمک شایانی می‌کند و روشی در اختیار ما می‌گذارد تا به شیوه‌ای مشابه، به بررسی سایر واحدهای پرسامد در حوزه‌های معنایی متفاوت پردازیم. علاوه بر ارتباط واحد نظر با واحدهای دیگر، توجه به ترکیب آن در ساخت مقوله‌های دستوری مانند صفت مرکب نیز ما را در درک چگونگی معنی دار شدن آن و نیز درک معنی کل شعر یاری می‌کند.

با توجه به بسامد واحد «نظر» در غزلیات سعدی، مطالعه معنی‌شناسی آن در ارتباط با سبک‌شناسی می‌تواند معیار عینی‌تری باشد تا به سبک‌شناسی معنایی کل غزلیات دست یابیم. بررسی انجام شده در ده غزل برگزیده، نشان می‌دهد که «نظر» به منزله یک مشخصه سبکی، در سهولت درک حوزه‌های معنایی عشق و عرفان نقش دارد و می‌تواند در ورود سایر واژه‌های مرتبط به این حوزه‌ها نیز مؤثر تلقی شود.

مطابق بررسی‌های ما، به نظر می‌رسد پژوهشگران در بررسی حوزه‌های معنایی، روابط تقابلی میان عناصر زبانی را کنار می‌گذارند؛ در حالی که تقابل بر اساس مشخصه‌های مشترک بین عناصر ایجاد می‌شود و تحلیل آن‌ها می‌تواند نقش مهمی در تحلیل جامع ارتباط میان واحدها داشته باشد. در میان تقابل‌های مطرح شده در این پژوهش، تقابل ضمنی با ویژگی ضمنی مشخص میان عناصر، از این لحاظ می‌تواند مهم تلقی شود که به روابط انتزاعی و مفهومی بافتی می‌پردازد. توجه به بافت می‌تواند تقابل‌های ضمنی خاصی را ایجاد کند که خارج از آن توان ارتباطی منطقی میان آن‌ها برقرار کرد.

مطالعه سبک‌شناسانه متون ادبی در ارتباط با دانش زبان‌شناسی، ما را مقید به اصول و روشی می‌کند که تا حد قابل قبولی، دقیق، علمی و دور از حدس و گمان‌های بی‌پایه خواهد بود.

پانویس

۱. نظام^۱: «بر کلیتی از عناصر به هم وابسته دلالت دارد. [...] به اعتقاد سوسور نظام زبان در عناصر آن نهفته نیست، بلکه به ارتباطی که با هم دارند وابسته است. به این ترتیب، یک مجموعه از حوزه‌های معنایی مرتبط تشکیل یافته که از طریق تقابل با سایر حوزه‌ها در همان ساختار تمایز می‌یابد» (عظیمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۱۹۸).

۲. اگر در یک تعریف جامع، «سبک» را روش استفاده از ابزار بدانی که در آفرینش‌های هنری به کار می‌رود، می‌توان «سبک‌شناسی»^۲ را مطالعه علمی «سبک» دانست که مورد توجه زبان‌شناسان نیز قرار گرفته است (ر. ک: صفوی، ۱۳۹۱ الف: ۵۲۳-۵۳۱).

۳. «نشانه زبانی»^۳: به اعتقاد ف. دو سوسور، نشانه زبانی رابطه میان دال و مدلول [به ترتیب، تصویری آوایی از زنجیره اصوات^۴ و تصویری معنایی از یک مصداق^۵] است که به دلیل ذهنی بودن دال و مدلولش، ذهنی است» (عظیمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۱۸۹). توجه شود که آنچه از نشانه‌شناسی در این پژوهش مورد نظر است، بر اساس دیدگاه فردینان دو سوسور است و منظور از «نشانه»، هم همان «نشانه زبانی» خواهد بود.

۴. پیام^۶: اطلاعی است که از طریق رمزگان [مجموعه‌ای از نشانه‌های میان فرستنده و گیرنده پیام] منتقل می‌شود (همان: ۴۴).

۵. نماد^۷: «نشانه‌ای که میان صورت و معنی‌اش رابطه قراردادی برقرار است [...]» (همان: ۲۰۵).

۶. بر اساس آرای سوسور می‌توان گفت: «[...] موضوع اصلی ساختگرای^۸، توجه به نظام‌ها و ساختارهاست. ساختگرایان به هر زبان به عنوان یک نظام ارتباطی می‌نگرند و به تعیین‌کننده بودن نیروی زبان اولویت می‌دهند. ساختگرایان تلاش می‌کنند تمام نظام‌های نشانه‌ای را به مانند زبان توصیف کنند. تحلیل‌های ساختگرای^۹ از نوع هم‌زمانی [مطالعه‌ای در وضعی خاص، بدون در نظر گرفتن طول زمان] است و تلاش می‌کنند به ژرف ساخت دست یابند» (همان: ۱۰۴).

۷. معنی^۹: «به طور کلی به آنچه که یک واژه یا یک حرکت منتقل می‌کند، معنی گفته می‌شود. [...] ساختگرایان معتقدند معنی در روابط پویای بین عناصر یک ساختار نهفته است. [...]» (همان: ۱۷۰).

۸ «[...] در زبان‌شناسی یا به بررسی روابط موجود میان واحدهای نظام بدون توجه به عامل زمان می‌پردازیم که نگرشی هم‌زمانی است و یا تغییرات متوالی زبان را بر حسب زمان و بدون توجه نظام موجود آن بررسی می‌کنیم که نگرشی درزمانی است. [...] به اعتقاد سوسور نگرش درزمانی بدون توجه به نگرش هم‌زمانی به لحاظ روش شناختی ناممکن است. [...] مطالعه درزمانی چیزی جز مطالعه مقاطعی از هم‌زمانی نیست» (صفوی، ۱۳۹۰: ۲۸-۲۹).

۹. در تبیین دو حوزه مورد بررسی، با اعمال تغییراتی، از دسته‌بندی حوزه‌های معنایی غزل‌های سعدی که پیش‌تر ایران-زاده آن‌ها را در نوزده حوزه اصلی قرار داده است، استفاده کرده‌ایم؛ «نوزده حوزه معنایی اصلی در غزل‌های سعدی عبارتند از: ۱- مدنیات ۲- اندام و پیکر انسان و اجزاء و ملازمات آن ۳- احوال و صفات و رفتار عشق، عاشق و معشوق ۴- القاب و

1. system
2. stylistics
3. linguistic sign
4. signifier
5. signified
6. message
7. symbol
8. structuralism
9. meaning

صفات معشوق ۵- صفات و القاب عاشق ۶- رفتار خاص معشوق ۷- اصطلاحات علمی، کلامی، فلسفی، عرفانی و... ۸- پدیده‌های طبیعی ۹- جلوه‌های طبیعت ۱۰- شخصیت‌های تاریخی، دینی، اساطیری، و... ۱۱- صید و ملازمت آن ۱۲- عهد و پیمان و سوگند ۱۳- اصطلاحات ادبی ۱۴- آشوب و فتنه ۱۵- سحر ۱۶- معدنیات ۱۷- اعداد ۱۸- خوششان و منسوبان ۱۹- ترکیبات و عبارات ساخته شده با اعضای انسان» (ایران‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۹۷).

۱۰. منظور از «علمی» در این بافت، مطالعه و پژوهشی به دور از بیان گزاره‌های کلی، داوری‌های شخصی، دیدگاه‌های ارزشی بی‌پایه و مسائلی از این قبیل است که روش‌مند و منطقی بودن بسیاری از پژوهش‌ها و صحت و سقم آن‌ها را با تردید مواجه کرده است.

۱۱. بافت/زمینه: منظور فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شود و می‌تواند [با توجه به حال و مقام سخن] صریح، ضمنی یا موقعیتی باشد (ر. ک: عظیمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۳۶-۳۵).

۱۲. از ذکر پژوهش‌هایی غیرفارسی‌زبانان در حوزه معنی‌شناسی و ارتباط آن با ساختگرایبی صرف نظر کرده‌ایم. این در حالی است که پژوهش‌های فارسی‌زبانان نیز بر پایه نظریه‌های خارج از مرزهای ایران یا ترجمه‌ای از آن‌ها بوده است.

۱۳. ارزش: «زبان نظامی از ارزش‌ها/ اعتبارها است. به اعتقاد ف. دو سوسور ارزش یک نشانه از دلالت [signification] یا معنای ارجاعی آن متمایز است. نشانه به تنهایی حاوی ارزش مطلق نیست و ارزش آن به روابطش با دیگر نشانه‌های نظام دلالتی وابسته است» (عظیمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۲۱).

۱۴. «کروز از اصطلاح lexical field استفاده کرده که به تسامح معادل semantic field در نظر گرفته و ترجمه شد» (ایران‌زاده و زمانی، ۱۳۹۷: ۶۱).

۱۵. «درباره انتخاب و ترکیب با محورهای فرضی هم‌نشینی و جانشینی (به تعبیر صفوی، متداعی)، ر. ک: صفوی، ۱۳۹۱ الف: ۶۹-۷۱).

۱۶. از جمله انتقادها به نظریه‌تریر عنوان آن است و سه اصطلاح مورد استفاده برای نامیدن آن (lexical field, semantic field و word field) ظاهراً هم‌معنی‌اند؛ اما به اعتقاد بعضی زبان‌شناسان از نظر کاربردی متفاوت‌اند (گیرترس، ۱۳۹: ۱۳۹-۱۴۰). در این پژوهش، با تسامح، اصطلاح semantic field را معادل حوزه معنایی به کار خواهیم گرفت.

۱۷. «[...] ل. یلمزلف از نقش در مفهوم منطقی - ریاضی بهره می‌گیرد و آن را دلالت^۳ بر روابط بین دو متغیر می‌داند. [...]» (عظیمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۲۰۰).

۱۸. «در تعریف مشخصه معنایی می‌توان گفت: "کوچک‌ترین واحدهای معنایی در یک کلمه. معنای کلمات را می‌توان به‌عنوان ترکیب مشخصه‌ها یا مؤلفه‌های معنایی توصیف کرد"» (ایران‌زاده و زمانی، ۱۳۹۷: ۶۲-۶۳؛ به نقل از فرهنگ توضیحی کاربردی لانگمن، ریچارد: ۴۹۱).

۱۹. لاینز در کتاب درآمدی بر معنی‌شناسی به روابط مفهومی شمول معنایی^۴ و تناقض^۵ پرداخته است که به ترتیب از نظر مطابقت کاربرد اصطلاحات با مورد نخست آن‌چه گیرترس مطرح کرده، همسان و با مورد دیگر متفاوت است (ر. ک: ۴۹۱).

1. context
2. value
3. signification
4. hyponymy
5. incompatibility

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا ۲۲۵۱

- لاینز، ۱۳۹۱: ۱۸۷-۱۹۴). صفوی منظور لاینز از incompatibility را چنین توضیح می‌دهد که او "اصطلاح تناقض^۱ را در یک حوزه و در ارتباط با واحدهای هم‌حوزه مطرح می‌کند". صفوی اصطلاح تناقض لاینز را معادل تباین^۲ می‌داند و در ادامه به این نکته اشاره به می‌کند که منظور لاینز از اصطلاح تناقض مکمل^۳، تقابل^۴ مکمل است. (همان: ۱۹۲-۱۹۱). پس ما در کل مفهوم اصطلاح antonymy را همان تضاد یا تقابل معنایی در حوزه‌های معنایی در نظر می‌گیریم.
۲۰. بار عاطفی^۵. منظور از بار عاطفی، مفاهیمی است که می‌تواند در مخاطب واکنش مثبت، خنثی یا منفی به وجود آورد و در بحث درباره‌ی واژه‌های هم‌حوزه در یک حوزه معنایی «ورود یک واژه جدید می‌تواند به منفی شدن بار عاطفی واژه هم‌معنایی بینجامد که پیش‌تر در همان حوزه وجود داشته است. برای نمونه، با ورود واژه "روسری"، بار عاطفی واژه هم-معنی‌اش، یعنی "چارقد" منفی می‌گردد» (ر. ک: عظیمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۳۳).
۲۱. «باید توجه داشت که در هیچ زبانی، هم‌معنایی مطلق وجود ندارد؛ یعنی هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمامی جملات زبان بتوانند به جای یکدیگر به کار روند و تغییری در معنی آن زنجیره^۶ پدید نیاورند (صفوی، ۱۳۸۳ الف: ۱۰۶).
۲۲. «سبک^۷ حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون است که لزوماً در شیوه خاصی از بیان تجلی می‌کند» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۸).
۲۳. «سبک^۸ محصول گزینش^۹ خاصی از واژه‌ها، تعابیر و عبارات است» (همان: ۲۶).
۲۴. «سبک^{۱۰} حاصل انحراف و خروج از هنجارهای عادی زبان [هنجارگیزی^{۱۱}] است» (همان: ۳۷).
۲۵. منظور همان زبان تلویحی، ضمنی یا غیرصریح^{۱۲} است. (ر. ک: عظیمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۹۷).
۲۶. «سبک‌شناسی معنایی [...] مطالعه علمی معناهای فردی (تمایزهای معنایی) است و به مطالعه سبک‌شناسانه نظام معنایی آثار ادبی می‌پردازد». (ر. ک: ایران‌زاده و زمانی، ۱۳۹۷: ۶۵).
۲۷. رمزگذاری^{۱۳}: «رمزگذاری عبارت است از: تولید پیام یا متن به کمک رمزگان^{۱۴} مناسب توسط رمزگذار. رمزگذاری شامل برجسته کردن برخی از معانی و پس‌زمینه قرار دادن بقیه آن‌هاست. نظام‌های مختلف ارتباطی برای رمزگذاری پیام‌ها از انواع متفاوتی از نشانه‌ها بهره می‌گیرند» (عظیمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۹۰).
۲۸. از چهار مرحله یاد شده، به ترتیب، سه مرحله نخست آن با دیدی هم‌زمانی و مرحله آخرش با دیدی در زمانی قابل مطالعه، تحلیل و بررسی است. (ر. ک: ایران‌زاده و زمانی، ۱۳۹۷: ۶۶).
۲۹. مثال‌ها را صرفاً برای بیان مطلب به صورتی پیش‌بینی‌گونه آورده‌ایم، هرچند ممکن است در یک تحلیل آماری با دیدی انتقادی، با گزاره‌های کلی و ذوقی قابل توجهی در این مورد مواجه شویم.

1. incompatibility
2. contrast
3. complementarity
4. opposition
5. affective meaning
6. syntagm
7. choice
8. deviation from the norm
9. connotative language
10. encoding
11. code

۳۰. با توجه به نوع بافت ادبی که شعر است، ممکن است القاب و رفتار عارف/ مقصود عرفانی با نمادها یا رمزهایی تأویل پذیر همراه باشد؛ به این معنی که شاعر از نشانه‌های ملموس یا محسوس برای بیان اندیشه‌های غیرملموس یا انتزاعی بهره برده باشد که مربوط به بحث سمبولیسم در عرفان و پژوهشی دیگر است.
۳۱. در انتخاب و تحلیل چند غزل، از تحلیل و توضیح حمیدیان (۱۳۹۳) و در شرح بعضی موارد از شرح نیازکار (۱۳۹۰) استفاده کرده‌ایم.
۳۲. در ساختارگرایی بر مبنای آرای سوسور، هر دال با یک مدلول در ارتباط تنگاتنگ و دو سویه است و هر نشانه‌ای در حوزه‌های مختلف ارزش متفاوتی دارد.
۳۳. البته به نظر می‌رسد هنجار زبانی X را باید با توجه به هم‌زمانی خاص آن بررسی کرد و عدول از هنجار به معنی عدول از هنجار زبان معیار هم‌زمانی دیگری نباشد.
۳۴. در تقابل ضمنی X و Y با مشخصه ضمنی Z ، $[Z\pm]$ ؛ یعنی به ترتیب، X با مشخصه ضمنی $[Z+]$ و Y با مشخصه ضمنی $[Z-]$.
۳۵. «ترکیبات یا جملات کنایه‌ای همچون یک نشانه زبانی عمل می‌کنند و نشانه‌ای به شمار می‌روند که بر حسب «نشابه معنایی»، بر روی محور جانشینی به جای نشانه‌ای دیگر «انتخاب» می‌شوند» (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۳۱). مانند «لطیف منظر» در بیت مورد نظر که کنایه از «زبارو» است و مانند یک نشانه زبانی عمل می‌کند.
۳۶. شاید «نظر» در مفهوم «چشم»، در حوزه ترکیبات و عبارات ساخته شده با اعضای انسان هم قرار می‌گیرد و قابل بحث و بررسی است؛ اما به دلیل این که در این پژوهش تمرکز ما بر دو حوزه معنایی عشق و عرفان است، بررسی جامع و کامل نیازمند پژوهشی گسترده تر است که از ظرفیت ساختار این مقاله خارج است.
۳۷. در بیت نخست در ترکیب «چنین صورت»، واحد زبانی «صورت» با افزایش معنایی^۱، مفهوم واحد کاهش یافته^۲ را نیز در بر می‌گیرد که با توجه به بافت معنایی شعر، می‌توان آن واحد معنایی کاهش یافته را «زیبا» در نظر گرفت؛ تبدیل «چنین صورت [زیبا]» به «چنین صورت» در فرایندی تحت عنوان «انتقال معنایی» صورت می‌گیرد (ر. ک: صفوی، ۱۳۹۱ الف: ۲۸۲-۲۸۳).
۳۸. با در نظر گرفتن ارتباط «نظر» با «به سیمین» و «فعل به بینی» می‌توان دریافت که با فرایند انتقال معنایی «نظر» با افزایش معنایی به جای «نظر [زیبایی]» به کار رفته است. (برای درک فرایند انتقال معنایی ر. ک: پانوش ۳۷).
۳۹. انتخاب مصحح، «قصه خویش» است که ما «قصه عشق» را به دلیل ارتباط و پیوستگی بیشتر با «تو بر تو بودن قصه عشق» از میان نسخه‌بدل‌ها برگزیدیم (ر. ک: یوسفی، ۱۳۹۴: ۴۹۲).

منابع

- ایران زاده، نعمت‌الله (۱۳۸۲)، نگاه سعدی در غزل، سعدی شناسی، دفتر ششم، صص ۱۱۷-۱۲۴.
- _____ (۱۳۸۰)، ویژگی‌های سبک غزلیات سعدی، پایان‌نامه دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات غنایی، دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما: تقی پورنامداریان.

1. increasing semantic
2. decreasing

تحلیل سبک‌شناسانه «نظر» در ده غزل از سعدی شیرازی بر مبنای معنی‌شناسی ساخت‌گرا ۲۲۲۱

- ایران‌زاده، نعمت‌الله و زمانی، مهدی (۱۳۹۷)، **تحلیل حوزه‌های معنایی، رهیافتی سبک‌شناسی**، بهار ادب، سال یازدهم، ش ۱، پیاپی ۳۹، صص ۵۹-۷۷.
- باباشاهی، فاطمه، فاضلی، مه‌بود و فقیه ملک مرزبان، نسرین (۱۴۰۰)، **بررسی انسجام معنایی در غزل مظهر همدانی و مقایسه آن با غزل سعدی**، مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۲، ش ۲۳، صص ۳۷-۶۶.
- پالم‌ر، فرانک (۱۳۷۴)، **نگاهی تازه به معنی‌شناسی**، ترجمه کورش صفوی، تهران: کتاب‌ماد.
- جعفری، عبدالوحید (۱۳۹۴)، **سبک زبانی غزلیات سعدی**، بهارستان سخن، سال دوازدهم، ش ۲۸، صص ۴۹-۶۸.
- حمیدیان، سعید (۱۳۹۳)، **سعدی در غزل**، تهران: نیلوفر.
- ریچارد، جک، پلت، جان و وبر، هایدی (۱۳۷۵)، **فرهنگ توضیحی زبان‌شناسی کاربردی لاتگمن**، ترجمه حسین وثوقی و سید اکبر میرحسینی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- زمانی، مهدی (۱۳۹۲)، **تحلیل حوزه‌های معنایی غزلیات سنایی (۶۰ غزل)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، استاد راهنما: کورش صفوی.
- زمانی، مهدی و ایران‌زاده نعمت‌الله (۱۳۹۴)، **تحلیل حوزه‌های معنایی اشعار باقی‌مانده از رابعه بنت کعب قزداری**، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۳، ش ۷۸، صص ۷-۲۸.
- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸)، **موسیقی شعر**، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳)، **کلیات سبک‌شناسی** (ویراست دوم)، تهران: میترا.
- صفوی، کورش (۱۳۹۱ الف)، **آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی**، تهران: علمی.
- _____ (۱۳۹۰)، **از زبان‌شناسی به ادبیات (شعر)**، تهران: سوره مهر.
- _____ (۱۳۸۳ الف)، **درآمدی بر معنی‌شناسی**، تهران: سوره مهر.
- _____ (۱۳۸۸)، **عملکرد نشانه زبان در آفرینش متن ادبی**، فصلنامه زبان و ادب پارسی، ش ۴۱، صص ۹-۲۱.
- _____ (۱۳۸۳ ب)، **نگاهی به نظریه حوزه‌های معنایی از منظر نظام واژگانی زبان فارسی**، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز (ویژه‌نامه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی)، دوره ۲۱، ش ۱، پیاپی ۴۰، صص ۲-۱۱.
- _____ (۱۳۹۱ ب)، **نوشته‌های پراکنده (دفتر اول) معنی‌شناسی**، تهران: علمی.
- _____ (۱۳۹۱ ج)، **نوشته‌های پراکنده (دفتر دوم) نشانه‌شناسی و مطالعات ادبی**، تهران: علمی.
- عظیمی‌فرد، فاطمه (۱۳۹۲)، **فرهنگ توصیفی نشانه‌شناسی**، تهران: علمی.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۲)، **سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها**، تهران: سخن.
- قاسمی، ضیاء (۱۳۹۳)، **سبک ادبی از دیدگاه زبان‌شناسی**، تهران: امیرکبیر.
- گیررتس، دیرک (۱۳۹۳)، **نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی**، ترجمه کورش صفوی، تهران: علمی.
- لاینز، جان (۱۳۹۱)، **درآمدی بر معنی‌شناسی زبان**، ترجمه کورش صفوی، تهران: علمی.

- محسنی، مرتضی و اسفندیار، سبک‌ه (۱۳۹۱)، تصویرپردازی "آب" در غزلیات سعدی، بهار ادب، سال پنجم، ش ۳، پیاپی ۱۷، صص ۳۰۱-۳۲۰.
- میرزایی الحسینی، سید محمود، خسروی، کبری و نجم، صبا (۱۳۹۳)، تحلیل معناشناختی واژگان حوزه معنایی "مرگ" در شعر لبید بن ربیع، فصلنامه لسان مبین، سال ششم، دوره جدید، ش ۱۷، صص ۱۷۰-۱۹۳.
- نامور فرگی، مجتبی و پهلوان‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۰)، بررسی حوزه‌های معنایی واژگان زبان فارسی و ارائه معیارهای جدید در تعیین حوزه‌های معنایی، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد، سال سوم، ش ۱، پیاپی ۴، صص ۵۱-۷۰.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۵)، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران: نیلوفر.
- نیازکار، فرح (۱۳۹۰)، شرح غزلیات سعدی، تهران: هرمس.
- هلدکرافت، دیوید (۱۳۹۱)، سوسور (نشانه‌ها، نظام و اختیاری بودن)، ترجمه سپیده عبدالکریمی، تهران: علمی.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۹۴)، غزل‌های سعدی، تهران: سخن.
- Cruse, Alan (2006). "A Glossary of Semantics and Pragmatics". Edinburgh: Edinburgh university. Ferdinand de Saussure.
- Green, Stephen j (1992). "A Basis for a formalization of linguistic style". Proceedings of the 30th annual meeting on Association for Computational Linguistics.
- Lyons, J (1978). **Semantics**, 2 vols. Cambridge: Cambridge University Press.
- Porzig, w (1934). "Wesenhafte Bedeutungsbeziehungen". Beitrage zur deutschen Sprache und Literature 58: 70-97.
- Sandell, R (1977). **Linguistics Style and Persuasion**. London: Academic Press Inc.